کارگران همه کشورها متحد شوید!

نامهٔ مردم

ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

کمونیست‌های اتریش علاقه‌مندند دربارهٔ ایران و حزب تودهٔ ایران بیشتر بدانند ص ۳
فساد مالی گسترده و خروج سرمایه از کشور ص ۴
ادامهٔ مقاومت دانشجویان و دانش‌آموختگان در مقابل سرکوب ص ۴
مراسم بزرگداشت جانباختگان فاجعهٔ ملی در "خاوران" ص ۵
بدرود رفیق اکرم افروزه ص ۵
آیا «پیمان مکه »وزنه‌ای در برابر اسرائیل است یا فقط «ناتو»ای اسلامی است؟ ص ۸
انتخابات برزیل، جبههٔ بعدی جنگ واشنگتن علیه جهان چندقطبی است ص ۱۰

ضمیمه کارگری «نامهٔ مردم»، شمارهٔ ۱۱۴ منتشر شد!

شمارهٔ ۱۲۶۸، ۱۶ شهریور ۱۴۰۵ دوره دهم، سال چهل و دوم - انتشار اولین شمارهٔ نشریهٔ ارگان ۱۲ بهمن ۱۳۲۰

مردم ایران صلح می‌خواهند!

مردم ایران جنگ نمی‌خواهند و خواهان پایان فوری موشک‌پراکنی‌ها، بمباران‌های هوایی، و خلاص شدن از وضع اقتصادی بسیار دشواری‌اند که زندگی روزمرهٔ آنها را تباه کرده است. بر اساس گزارش‌ها، در پی حملهٔ جنایت‌کارانهٔ آمریکا به یک مراسم عروسی در بندر کوهستک، در شهرستان سیریک، در شامگاه سه‌شنبه ۱۰ شهریور، پنج نفر کشته و ۶۸ نفر مجروح شدند. این حمله در حالی صورت گرفت که به گزارش «اکسیوس» (در تاریخ ۴ شهریور ۱۴۰۵، مارکو روبیو، وزیر امور خارجهٔ آمریکا، به شماری از همتایانش در «کشورهای متحد گفته بود که آمریکا فعلاً قصد آغاز حمله‌های تازه به جمهوری اسلامی ایران را ندارد و در عوض بر تشدید فشار اقتصادی، ادامه دادن به محاصرهٔ دریایی، و افزایش انتقال نفت از تنگهٔ هرمز تمرکز می‌کند.

البته این نخستین بار نیست که مردم عادی و بی‌گناه هدف حمله‌های تجاوزکارانهٔ امپریالیسم آمریکا قرار می‌گیرند. پیش از این، در ۹ اسفند ۱۴۰۴، در نخستین ساعت‌های آغاز تجاوز نظامی آمریکا و اسرائیل به ایران، دبستان و پیش‌دبستان غیردولتی دخترانه و پسرانهٔ «شجرهٔ طیبه» (در میناب نیز مورد حمله قرار گرفت. در آن جنایت جنگی ۱۵۶ غیرنظامی، از جمله ۱۲۰ دانش‌آموز ۶ تا ۱۳ساله، کشته شدند.

همچنین، محسن پاک‌نژاد، وزیر نفت ایران، در روزهای اخیر اعلام کرد که در جریان جنگ ۴۰روزه، آمریکا به بیش از «۵۵۰ نقطه «در جزیرهٔ کوچک خارک حمله کرده است. روز شنبه ۱۴ شهریور فرماندهی مرکزی ارتش آمریکا (سنتکام) اعلام کرد که پس از شلیک موشک بالستیک از سوی سپاه به دو ناو نیروی دریایی آمریکا، نیروهای آمریکایی نیز به سه نفت‌کش ایرانی در خلیج فارس حمله کرده‌اند. حمله به نفت‌کش‌های ایران در خلیج فارس عرصه‌ای جدید از درگیری و جنگ تجاوزکارانه و تحمیلی علیه میهن ما است. این حمله‌ها می‌تواند به فشارهای اقتصادی بیشتری به مردم کشور منجر شود که مدت‌هاست هدف اصلی تحریم‌های ضدّانسانی امپریالیسم آمریکا هستند و ماه‌هاست که بر اثر سقوط ارزش ریال، گرفتار گرانی سرسام‌آور، بیکاری، کمبود بنزین، و نگران فردای خودشان‌اند. دلار از مرز دویست‌هزار تومان گذشته است. قیمت‌ها با سرعت زیادی در حال افزایش است، به‌طوری که درآمد کارگران، به‌خصوص حداقل‌بگیران و پراکنده‌کارها، دیگر حتی به تأمین ضروری‌ترین اقلام در سبد هزینه‌های خانوار هم نمی‌رسد. بر اساس آمارهای منتشرشده، قیمت مواد غذایی در یک سال گذشته بیش از دوبرابر شده و در قیمت برخی اقلام افزایش

ادامه در صفحه ۶

اعلامیهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران به مناسبت سی و هشتمین سالگرد فاجعهٔ ملی کشتار جمعیِ زندانیان سیاسی در ایران

هم‌میهنان گرامی!

با فرا رسیدن مرداد و شهریور ۱۴۰۵ سی و هشت سال از کشتار گستردهٔ هزاران زندانی سیاسی مبارز راه آزادی در سیاه‌چال‌های جمهوری اسلامی می‌گذرد. حزب تودهٔ ایران آن کشتار را به‌درستی فاجعهٔ ملی خوانده است. در نیمهٔ دوم دههٔ ۱۳۶۰، رژیم ولایت فقیه به رهبری خمینی با ادامه دادن به جنگ با عراق پس از بیرون راندن متجاوز از خاک ایران، و با پافشاری بر سیاست فاجعه‌بار «جنگ، جنگ، تا پیروزی»، ایران را در شرایطی بسیار دشوار از لحاظ اقتصادی و اجتماعی قرار داده بود. شورای امنیت سازمان ملل متحد قطعنامهٔ ۵۹۸ را برای پایان دادن به جنگ ایران و عراق در ۲۹ تیر ۱۳۶۶ صادر کرده بود، اما رژیم ولایی تا یک سال پس از آن هم به جنگ ادامه داد. سرانجام در ۲۷ تیر ۱۳۶۷ خمینی به گفتهٔ خودش «جام زهر «صلح را نوشید و جنگ هشت‌ساله با عراق پایان یافت. در چنین شرایطی بود که رژیم ولایی ایران با چراغ سبز رهبرش خمینی، و برای سرپوش گذاشتن بر سیاست شکست‌خوردهٔ «جنگ، جنگ، پیروزی «و پیامدهای فاجعه‌بار آن برای کشور و ملت، و نیز

ادامه در صفحه ۲

بیست و پنج سال بعد: تأملی بر ۱۱ سپتامبر و «جنگ علیه ترور» که جهان را دگرگون کرد

در صبحگاه یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ به وقت نیویورک هواپیماربایان چهار هواپیمای مسافربری را به سلاح مرگ تبدیل کردند. در یکی از این حمله‌ها برج‌های دوقلوی مرکز تجارت جهانی در نیویورک در برابر چشمان میلیون‌ها بیننده فرو ریختند و نزدیک به سه‌هزار انسان بی‌گناه جان باختند. این حملهٔ تروریستی، که عمیق‌ترین ضربهٔ امنیتی در تاریخ معاصر آمریکا بود، نه‌تنها یک تراژدی انسانی، بلکه نقطه‌عطفی بود که معماری ژئوپلیتیک قرن بیست و یکم را از نو نوشت. جورج دبلیو بوش، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، در واکنش به این رویداد، «جنگ علیه ترور «را اعلام کرد جنگی که به‌جای تأمین امنیت، آتش تنش را به‌ویژه در خاورمیانه و شمال آفریقا شعله‌ور ساخت و کشورهایی چون افغانستان، عراق، سوریه، و لیبی را به ورطهٔ فروپاشی، جنگ‌های نیابتی، و افراط‌گرایی کشاند.

از شوک ۱۱ سپتامبر تا حمله به افغانستان: آغاز جنگی بی‌پایان

فقط چند هفته پس از حمله‌های تروریستی ۱۱ سپتامبر آمریکا با شتابی بی‌سابقه عملیات «آزادی پایدار «را در افغانستان آغاز کرد. هدف اعلام‌شده نابودی القاعده و سرنگونی طالبان بود که به اسامه بن‌لادن پناه داده بود. تهاجم اولیه با پیروزی سریع نظامی همراه شد و طالبان در عرض دو ماه از قدرت برکنار شدند. اما آنچه به‌عنوان عملیات محدود ضدتروریستی کلید خورد به طولانی‌ترین جنگ تاریخ آمریکا تبدیل شد.

ادامه در صفحه ۷

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و برپایی جمهوری ملی و دموکراتیک!

ادامهٔ اعلامیهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران ...

در تلاش برای زهر چشم گرفتن از مردمی که صدای نارضایتی‌شان بلند می‌شد، و برای تثبیت حکومت انحصارطلبانه و ضدّمردمی‌اش، کشتار زندانیان سیاسی را در دستور کار قرار داد. چنین بود که »هیئت مرگ «متشکل از جنایت‌کارانی همچون ابراهیم رئیسی (معاون وقت دادستان تهران)، مرتضی اشراقی (دادستان وقت تهران)، حسین‌علی نیری (حاکم شرع وقت)، و مصطفی پورمحمدی (نمایندهٔ وقت وزارت اطلاعات)، برای اجرای این کشتار شکل گرفت. آمران و عاملان مرگ به زندان‌های کشور یورش بردند و هزاران زندانی سیاسی مبارز، عدالت‌خواه، و شیفتهٔ آزادی از حزب‌ها و سازمان‌های گوناگون را، که بسیاری‌شان در حال گذراندن حکم زندانشان بودند، در دادگاه‌های چنددقیقه‌یی به اعدام محکوم و بی‌درنگ قتل‌عام کردند. در آن تابستان خونین ۱۳۶۷ حزب تودهٔ ایران صدها تن از رهبران، کادرها، و اعضای برجسته‌اش، از جمله اسطوره‌های پایداری در زندان‌های شاهنشاهی، دانشمندان، فیلسوفان، نویسندگان، مترجمان، هنرمندان، افسران میهن‌دوست، سندیکالیست‌ها، و نمایندگان کارگران را از دست داد.

در همهٔ سال‌هایی که از آن جنایت می‌گذرد، از بین چهره‌هایی که در برپایی و شکل‌گیری جمهوری اسلامی نقش داشتند و دارند تنها زنده‌یاد آیت‌الله منتظری بود که در برابر آن کشتار بی‌سابقه در تاریخ معاصر ایران به اعتراض برخاست. نوار صوتی گفت‌وگوی آیت‌الله منتظری در جلسهٔ ۲۴ مرداد ۱۳۶۷ در دیدار با هیئت مرگ اعزامی به زندان‌ها گواه استقلال رأی آیت‌الله منتظری و اعتراض قاطعش به آن کشتار بی‌رحمانه است. آقای منتظری در صحبت‌هایش اعدام‌های آن تابستان را بزرگ‌ترین جنایتی می‌داند که در جمهوری اسلامی از آغاز انقلاب تا آن زمان صورت گرفته است. او خطاب به حاضران در جلسه می‌گوید: »می‌خواهم پنجاه سال دیگر برای آقای خمینی قضاوت نکنند و بگویند آقای خمینی چهرهٔ خون‌ریز، سفاک، و فتاک [گستاخ] بود؛ و به نظر من این بزرگ‌ترین جنایتی است که از آغاز انقلاب تا حالا در جمهوری اسلامی رخ داده است و در تاریخ ما را محکوم می‌کنند... و شما در آینده جزو جنایت‌کاران تاریخ ثبت خواهید شد.«

در مقابل این شهامت ایستادگی در برابر قدرت، امثال هاشمی رفسنجانی و علی خامنه‌ای به توجیه آن جنایت هولناک پرداختند. علی خامنه‌ای که در آن زمان رئیس‌جمهور بود به‌دروغ ادعا کرد که پس از آنکه جمهوری اسلامی آتش‌بس را پذیرفت، در جریان حملهٔ مجاهدین خلق از مرز عراق به خاک ایران (در عملیات »فروغ جاویدان(«، زندانیان با آن حمله همراهی و همکاری کرده‌اند! خامنه‌ای در دیداری با دانشجویان گفت: »مگر ما مجازات اعدام را لغو کردیم؟ نه! ما در جمهوری اسلامی مجازات اعدام را داریم برای کسانی که مستحق اعدام‌اند... این آدمی که توی زندان، از داخل زندان، با حرکات منافقین که حملهٔ مسلحانه کردند به داخل مرزهای جمهوری اسلامی... ارتباط دارد، او را به نظر شما باید برایش نُقل و نبات ببرند؟ اگر ارتباطش با آن دستگاه مشخص شده، باید چه‌کارش کرد؟ او محکوم به اعدام است و اعدامش هم می‌کنیم. با این مسئله شوخی هم نمی‌کنیم. «(روزنامهٔ رسالت، ۱۶ آذر ۱۳۶۷)

سرکوب خونین و خشن و گستردهٔ مخالفان سیاسی و کشتار معترضان در خیابان ها بخشی جدانشدنی از سیاست‌های جمهوری اسلامی برای ادامه دادن به حیاتش در دهه‌های اخیر بوده است. در سال‌های اخیر، و این روزها پس از تجاوز امپریالیسم آمریکا و دولت جنایت‌کار نتانیاهو به ایران، شاهد این سرکوب خونین بی‌وقفه و اعدام‌ها بوده‌ایم.

این روزها، به‌علت سیاست‌های اجتماعی-اقتصادی-سیاسی فاجعه‌بار جمهوری اسلامی، ده‌ها میلیون ایرانی و به‌ویژه زحمتکشان شهر و روستا برای تأمین معاش حداقل با دشواری‌های روزافزونی روبه‌رویند. بر اساس آمار رسمی حکومت، بیش از ۴۰درصد مردم زیر خط فقری زندگی می‌کنند که خود رژیم تعریف کرده است. با وجود این، بخش اعظم مردم در جریان تجاوز آمریکا-اسرائیل به ایران- که به کشته شدن صدها تن از شهروندان و نیز شماری از فرماندهان سپاه و ارتش و سران حکومت و دانشمندان اتمی کشور منجر شد- از میهن مستقل در برابر متجاوز خارجی دفاع کردند. اما پاسخ رژیم و دستگاه‌های سرکوبگرش باز هم افزایش فشار به مردم و برپایی چوبه‌های دار برای اعدام کردن زنان و مردانی بوده است که به‌حق به شرایط دشوار کار و زندگی اعتراض داشته‌اند. با وجود ادعاهای سران حکومت در مورد ضرورت حفظ »وفاق و همدلی ملی«، فشارهای امنیتی و سرکوب ناراضیان و دگراندیشان همچنان ادامه دارد. به همین دلیل است که خوشبختانه کارگران، فرهنگیان، بازنشستگان، و دیگر گروه‌های اجتماعی معترض این روزها در کنار بیان دیگر خواست‌های عمده‌شان در حرکت‌های اعتراضی صنفی، شعار »نه به اعدام «را نیز مطرح می‌کنند. امروزه حتی در زندان‌ها هم زندانیان سیاسی-عقیدتی صدای اعتراضشان را علیه سرکوب و اعدام بلند کرده‌اند.

رژیم ولایت فقیه همچنان سعی دارد بر کشتار تابستان ۶۷ پرده بکشد. پس از گذشت بیش از سی و هشت سال از آن جنایت حکومتی، مأموران رژیم حتی اجازهٔ حضور خانواده‌های داغدار بر سر گورهای جمعی عزیزانشان در گلستان خاوران در تهران را هم نمی‌دهد. به‌علاوه، رژیم در سال‌های اخیر، در بسیاری از شهرهای کشور، با تلاشی سازمان‌یافته، از جمله با خراب کردن آرامستان‌هایی که قربانیان فاجعهٔ ملی ۶۷ در آنها دفن شده‌اند یا با دیوار کشیدن به دور این گورستان‌ها، می‌کوشد آثار آن جنایت هولناک را پاک کند. با وجود این، در سراسر سال‌های خفقان‌بار دهه شصت پس از فاجعهٔ ملی، خانواده‌های قربانیان در سراسر کشور و به‌ویژه مادران خاوران در تهران لحظه‌ای برای حق‌طلبی و جلوگیری از زدودن آثار آن جنایت از پای ننشسته‌اند. خانواده‌های جان‌باختگان آن فاجعه هنوز هم به حداقل خواست‌های طبیعی‌شان نرسیده‌اند و پرسش‌هایشان دربارهٔ چندوچون آن قتل‌عام بی‌رحمانه بی‌پاسخ مانده است. با همهٔ اینها، و هرچند بسیاری از اعضای این خانواده‌ها، به‌ویژه مادران، با داغ‌هایی سنگین بر دل فوت کرده‌اند، پیوند خانواده‌ها با دادخواهان نسل‌های بعدی برقرار است و پیگیری مطالبه‌های دادخواهانه علیه ظلم رژیم با قوت ادامه دارد.

هم‌میهنان گرامی!

جمهوری اسلامی در جریان کشتار ملی سال ۱۳۶۷ زندانیان سیاسی دلاور و آزاده‌ای را اعدام کرد که خواهان آیندهٔ روشنی برای ایرانی رها از استبداد و برخوردار از آزادی‌ها و عدالت اجتماعی بودند. نام و خاطرهٔ آنان از تاریخ مبارزات پرافتخار میهن ما زدوده‌شدنی نیست. حزب تودهٔ ایران، در کنار همهٔ نیروهای مترقی و آزادی‌خواه کشور، همواره برای افشای آن جنایت رژیم ولایی و روشن کردن همهٔ زوایای تاریک آن تلاش‌های گسترده‌ای از جمله در سطح جهان کرده است و به این تلاش ادامه می‌دهد. ما با خانواده‌های این جان‌باختگان ابراز همدردی و همبستگی می‌کنیم و از مبارزهٔ حق‌طلبانهٔ آنان برای روشن شدن واقعیت‌ها و تلاش برای برپایی کمیتهٔ حقیقت یاب پشتیبانی می‌کنیم، همان‌طور که در همهٔ این سال‌ها کرده‌ایم. امروزه نیز در جمهوری اسلامی، از لحاظ سرکوب و اعدام و تحمل نکردن دگراندیشان، متأسفانه در همچنان بر همان پاشنه می‌چرخد. در حالی که بسیاری از اصلاح‌طلبان حکومتی و معدودی از نیروهای سیاسی کشور پس از تجاوز نظامی جنایت‌کارانهٔ اسرائیل و امپریالیسم آمریکا به ایران سخن از امکان تغییر سیاست‌های حکومت، »آشتی با مردم «و »رفورم « می‌گویند، می‌بینیم که جنایت‌کاری همچون حسین طائب به فرماندهی بسیج منصوب می‌شود، محسن رضایی نمایندهٔ »رهبر «در شورای امنیت ملی می‌شود، و سرکوب‌ها بگیروببندها و محرومیت‌ها و اعدام‌ها همچنان با شدت ادامه دارد. همان‌طور که حزب ما سال‌هاست مطرح می‌کند، رژیم موروثی ولایت فقیه اصلاح‌ناپذیر است و نباید انتظار داشت که این حکومت استبدادی و انحصارطلب بدون مبارزهٔ گسترده مردم از سیاست‌های ارتجاعی و ضدّمردمی‌اش دست بکشد و عقب‌نشینی کند.

در اوضاع بحرانی کنونی کشور، مبارزه برای متوقف کردن موج اعدام‌ها، پایان دادن به موج گستردهٔ سرکوب و دستگیری‌ها، و تلاش برای همیاری و همکاری همهٔ نیروهای مترقی و آزادی‌خواه کشور ضرورتی مبرم دارد. برای نجات دادن ایران از اوضاع ناروشن و خطرناک »نه جنگ، نه صلح«، مقابله با تلاش »کاسبان جنگ «برای تداوم وضع کنونی به امید تثبیت پایه‌های لرزان رژیم، و تلاش در راه حفظ صلح پایدار و تقویت جنبش اعتراضی مردمی نمی‌توان و نباید از پای نشست. برای تحقق آرمان‌های آزادی‌خواهانه و عدالت‌جویانهٔ مبارزان در خون تپیده بکوشیم.

- **گرامی باد یاد همهٔ جان‌باختگان راه آزادی میهن، از جمله فرزندان دلاور خلق که در کشتار فاجعهٔ ملی سال ۱۳۶۷ جان باختند.**
- **درود بی‌کران به مادران، پدران، همسران، فرزندان، و وابستگان جان‌باختگان فاجعهٔ ملی که استوار و خستگی‌ناپذیر از حقانیت مبارزهٔ فرزندان سربلند خلق در برابر رژیم ولایت فقیه دفاع کرده‌اند و می‌کنند!**
- **یاد همه جان باختگان راه آزادی زنده است، دادخواهی ادامه دارد!**
- **نه به سرکوب، نه به اعدام، آری به صلح، آزادی و عدالت!**

کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران
۹ شهریور ۱۴۰۵

کمونیست‌های اتریش علاقه‌مندند دربارهٔ ایران و حزب تودهٔ ایران بیشتر بدانند

علاقه‌مندی کمونیست‌های اتریش نسبت به ایران و همبستگی آنان با مبارزهٔ مردم و حزب تودهٔ ایران به‌ویژه پس از تجاوز نظامی جنایت‌کارانهٔ امپریالیسم آمریکا و دولت فاشیستی اسرائیل به میهنمان و عدم پیروزی آنان در به انقیاد درآوردن ایران در جنگی کوتاه‌مدت، به‌گونه‌ای چشمگیر افزایش یافته است. گفتنی است که به‌ویژه رفقای جوان اتریشی مایل هستند تا هرچه بیشتر دربارهٔ تاریخ و مبارزهٔ قهرمانانهٔ حزب تودهٔ ایران بدانند. ازهمین‌روی در ماه‌های گذشته درخواست‌های رفقای اتریشی از حزب ما برای ایراد سخنرانی و گفتگو با رفقای علاقه‌مند افزایش یافته است. در ماه‌های گذشته دو دعوت دیگر از سوی رفقای "حزب کمونیست اتریش" و "سازمان جوانان کمونیست اتریش" از حزب ما انجام گرفت که با استقبال از سوی حزب ما روبه‌رو شد. در هر دو همایش نمایندهٔ شعبهٔ روابط بین‌الملل حزب تودهٔ ایران شرکت کرد و پس از سخنرانی به گفتگو با رفقای شرکت‌کننده در نشست پرداخت.

همایش حزب کمونیست اتریش: "پیرامون وضعیت کنونی ایران"

این همایش در تاریخ ۱۱ تیرماه ۱۴۰۵ (۲ ژوئیه ۲۰۲۶) به‌دعوت حزب کمونیست اتریش در دفتر این حزب در منطقهٔ ۱۹ شهر وین با حضور علاقه‌مندان برگزار شد. سالن نه‌چندان بزرگ محل برگزاری این نشست از علاقه‌مندان پر شده بود. رفیق دکتر یوهانس پرَیت مسئول حزب کمونیست اتریش در منطقهٔ ۱۹ وین و نمایندهٔ این حزب در شهرداریِ این منطقه به شرکت‌کنندگان در نشست خوشامد گفت. پس از سخنان کوتاه او دربارهٔ تجاوز نظامی آمریکا و اسرائیل علیه ایران رفیق توده‌ای سخنرانی خود را آغاز کرد. او در ابتدا به معرفی حزب تودهٔ ایران و سپس به سخنرانی دربارهٔ تحولات اخیر در ایران و منطقه آسیای باختری پرداخت. وی در چهار بخش به بیان نظرات حزبمان پیرامون تجاوز نظامی آمریکا و اسرائیل علیه ایران پرداخت و از جمله دربارهٔ نکته‌های زیر سخنرانی کرد: ۱- آماج‌های جنگ تجاوزکارانهٔ امپریالیستی علیه ایران؛ ۲-برخی داده‌های مهم پیرامون تجاوزهای نظامی به ایران؛ ۳- خسارت‌های جانی و مالی به ایران؛ و ۴- وضعیت کنونی و پیشنهادهای حزب ما در این پیوند در سطح ملی و بین‌المللی. پس از سخنرانی، گفتگویی صمیمانه و همدلانه از سوی رفقای شرکت‌کننده با رفیق سخنران صورت گرفت. در پایان و پس از حدود دو ساعت سخنرانی و گفتگو، رفقای حزبی بوفه‌ای کوچک از غذاهای ایرانی را نیز تدارک دیده بودند که با استقبال رفقای شرکت‌کننده روبه‌رو شد.

همایش سازمان جوانان کمونیست اتریش: "دست‌ها از ایران کوتاه"

این همایش به‌ابتکار و دعوت "سازمان جوانان کمونیست اتریش" که با حزب کمونیست اتریش به‌ویژه با سازمان ایالتی این حزب در استان اشتایرمارک تنگاتنگ همکاری می‌کند برگزار شد. "سازمان جوانان کمونیست اتریش" امسال اردویی سه روزه به نام "تابستان سرخ" را در استان کرنتن اتریش برگزار کرد و از چند ماه پیش از حزب ما دعوت کرد تا در روز نخست این سمینار سه‌روزه در روز ۵ شهریورماه ۱۴۰۵ (۲۷ آگوست ۲۰۲۶) دربارهٔ تجاوز نظامی آمریکا و اسرائیل به ایران سخنرانی کند. مسئول برگزاری این همایش پیشاپیش از حزب ما درخواست کرده بود از آنجایی که شرکت‌کنندگان این سمینار به‌ویژه علاقه‌مندند تا در بارهٔ حزب تودهٔ ایران بیشتر بدانند، در سخنرانی ازجمله به تاریخچهٔ حزب تودهٔ ایران و مبارزهٔ آن در خلال هشتادوپنج سال حیاتش نیز پرداخته شود. رفیق توده‌ای در این همایش پس از خوشامدگویی رفیق مسئول برگزارکنندهٔ نشست به معرفی حزب تودهٔ ایران پرداخت و در ابتدا اعلام کرد که امسال حزب تودهٔ ایران هشتادوپنج ساله می‌شود و ازهمین‌روی هواداران حزب تودهٔ ایران در اتریش در روز ۲ اکتبر در شهر وین سالروز بنیادگذاری حزب را جشن می‌گیرند و از همه رفقای شرکت‌کننده در این همایش دعوت کرد تا در این جشن سیاسی شرکت کنند. او سپس به بیان فشردهٔ فعالیت‌های برجستهٔ حزب در بازه‌های زمانی به‌غایت توفانیِ تاریخ معاصر کشورمان تا به امروز پرداخت و ازجمله به چهار دورهٔ تاریخیِ حیات حزبمان و ویژگی‌های مشخص این دوره‌ها اشاره کرد: دورهٔ نخست از بنیادگذاری حزب در تاریخ ۱۰ مهرماه ۱۳۲۰ تا کودتای امپریالیستی ۲۸ مردادماه ۱۳۳۲؛ دورهٔ دوم از ۲۸ مردادماه ۱۳۳۲ تا پیروزی انقلاب در بهمن‌ماه ۱۳۵۷؛ دورهٔ سوم از بهمن‌ماه ۱۳۵۷ تا یورش راهزنانه و وحشیانهٔ رژیم ولایت فقیه به حزبمان در بهمن‌ماه ۱۳۶۱ و دورهٔ چهارم از بهمن‌ماه ۱۳۶۱ تا امروز.

رفیق توده‌ای سپس به بیان نظرات حزبمان پیرامون وضعیت کنونی جهان و از جمله قدرت‌گرفتن نیروهای راست افراطی در جهان و همزمانی روی کار آمدن زوج افراطی "ترامپ-نتانیاهو" و نسل‌کشی در غزه و عدم رعایت هرچه بیشتر موازین بین‌المللی پرداخت. وی سپس به روند تجاوزهای نظامی جنایت‌کارانهٔ آمریکا و اسرائیل علیه ایران اشاره کرد و ازجمله از اهمیت فوق‌العاده زیاد ایران برای امپریالیسم و نقشه‌های شیطانی آنان برای کشورمان سخن گفت. وی همچنین به شرایط فاجعه‌بار اقتصادی در ایران و سیاست سرکوب و تشدید موج اعدام‌های سیاسی و امنیتی پس از تجاوز نظامی و سرکوب خونین اعتراضات دی‌ماه ۱۴۰۴ پرداخت و از جمله به ضربه‌های وارد‌آمده با آغاز جنگ به جنبش عمومی عدالت‌جویانه و آزادی‌خواهانهٔ مردم کشورمان در برابر استبداد حاکم اشاره کرد و از ضرورت تلاش برای تقویت جنبش صلح در ایران و خارج از کشور و برقراری صلحی پایدار سخن گفت.

این سخنرانی به‌شکل آنلاین با نمایش اسلاید و تصویر از صحنه‌های مهم و ماندگار جنبش آزادیخواهی مردم ایران از آغاز بنیادگذاری حزب تودهٔ ایران و شرکت فعال زنان و مردان توده‌ای در طرح مطالبات صنفی، اجتماعی، سیاسی، مبارزه برای ملی شدن نفت، تیرباران رفقای سازمان نظامی حزب پس از کودتای ۲۸ مرداد، "فاجعهٔ ملی" و کشتار هزاران زندانی سیاسی، تجاوز نظامی آمریکا و اسرائیل و کشتار کودکان بی‌گناه میناب و دفاع قهرمانامهٔ مردم ایران در برابر تجاوز دشمن و ازجمله تشکیل زنجیره‌های انسانی برای حفاظت از زیرساخت‌های حیاتی کشور همراه بود. ده‌ها تن از رفقای جوان کمونیست اتریشی در این همایش شرکت کردند و به سخنرانی رفیق توده‌ای گوش سپردند و سپس با پرسش‌های کنجکاوانهٔ خود به گفتگو پرداختند. به‌راستی مایهٔ خشنودی است که حزب کمونیست اتریش و سازمان جوانان کمونیست اتریش توانسته‌اند در سال‌های گذشته طیفی بزرگ از جوانان خوش‌فکر با اندیشه‌هایی مردمی و عدالت‌جو را به صفوف خود جلب کنند و پرورش دهند. رفیق هانا، مسئول برگزاری این همایش پس از پایان سخنرانی با ارسال پیامی بسیار محبت‌آمیز از سوی خود و تمامی رفقای شرکت‌کننده در این همایش از حزب ما برای شرکت در این برنامه و ایراد سخنرانی سپاسگزاری کرد.

ادامهٔ بدرود رفیق اکرم افروزه ...

حاکمان اسلامی به مبارزه‌ای نفس‌گیر تغییر یافت. اما او همچنان پُرشور و استوار تا آخرین روز زندگی وفادار به آرمان‌های انسانی اش که انگیزه پیوستن او به حزب تودهٔ ایران بود، وفادار ماند. او با قرار گرفتن در بطن جامعه، با بهره گیری از خِرَدِ جمعی در کنار استقلال فکری و تفکر انتقادی پویا، تا حد امکان در اکثر جنبش های اجتماعی و اعتراضی مردمی ایران، همراه و همسو با توده ها مشارکت می کرد. با وجود همهٔ محدودیت ها وسختی‌ها، مبارزهٔ خود را از دل جنبش های مدنی و اجتماعی ادامه داد.

رفیق اکرم افروز در سال ۱۴۰۱، در روزهای اوج‌گیری خیزش مردمی " زن، زندگی، آزادی" علیه استبداد حاکم و برای تحقق عدالت اجتماعی و رهایی زنان میهن از یوغ زنجیرهای ارتجاع مذهبی، متوجه شد که متأسفانه گرفتار بیماری سرطان شده است، که تا آخرین روزهای زندگی‌اش او را رها نکرد.

رفیق اکرم افروزه پس از روزها بستری بودن در بیمارستان سرانجام در روز سه‌شنبه ۲۰ مرداد ۱۴۰۵ برای همیشه چشمان پُرمهرش را بر این جهان بست. با رفتن او، فرزندان دلبندش و همسر مهربانش ، و دوستان، یاران، خانواده، و دیگر بستگانش سوگوار آن عزیز شدند.

در مراسم بدرود با او عدهٔ زیادی از بستگان و دوستان و رفیقان داغدار حضور یافتند و با خواندن شعر و آواز خاطرهٔ تابناک رفیق اکرم را گرامی داشتند. رفیق اکرم خود صدایی دلنشین داشت و در جشن‌ها و بزرگداشت‌های هم نبردان همواره ترنم صدایش برای رفیقان امیدبخش و شورآفرین بود.

مراسم وداع با رفیق اکرم با پخش کردن صدای او و گل‌باران خاک تب دار او، و سپس اجرای ترانهٔ دلنشین "کوچه‌لره سو سپمیشم" از رشید بهبودُف، پایان یافت. حزب تودهٔ ایران درگذشت رفیق اکرم افروزه را به فرزندان همسر و همهٔ بازماندگان، و به همهٔ رفقای توده‌ای و دوستان و آشنایان وهمکاران او تسلیت می‌گوید و برای آنان شکیبایی آرزو می‌کند.

یادش گرامی و راهش پُررهرو باد.

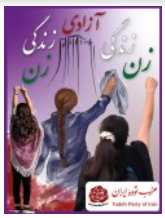

گزارش هایی از پیکار و زندگی مردم

مراسم بزرگداشت جانباختگان فاجعهٔ ملی در «خاوران»

در سی‌وهشتمین سالگرد قتل‌عام زندانیان سیاسی، جمعی از خانواده‌های دادخواهِ زندانیان سیاسی اعدام‌شده در دههٔ ۶۰ و کشتار تابستان ۶۷ به گلزار خاوران رفتند تا یاد عزیزان‌شان را گرامی دارند. خانواده ها و دوستان دسته دسته با دسته‌گلی در دست به سمت در بزرگ خاوران رهسپار بودند. پلیس نیروی انتظامی و نیروهای لباس شخصی در سر خیابان منتهی به خاوران و همچنین روبروی درِ بزرگ خاوران با فاصله‌ای از خانواده ها ایستاده یا نشسته بودند و سد ورود خانواده ها به خاوران شده بودند. بااین‌همه، خانواده‌های دادخواه خاوران با گذاردن عکس‌های عزیزان اعدام‌شده‌شان در پشت درهای بسته، گلباران تصویرهای آن جان‌های به‌خون‌خفته، و خواندن سرود یاد عزیزان‌شان را گرامی داشتند. بر اساس گزارش‌های رسیده از مراسم چند نفر از بانوان مانند همیشه با ارائه کارت ملی خود مجوز ورود به داخل محوطهٔ خاوران را گرفتند و بلافاصله عده‌ای دیگر بدون ارائهٔ کارت دور از چشم مأموران توانستند وارد خاوران شده و بر روی خاک جانباختگان گل بریزند و با شور همیشگی سرودخوانان یاد تمامی جانباختگان را گرامی بدارند و بار دیگر بر ادامهٔ راه آنان، راه سرخ رهایی زحمتکشان، پیمان بستند. بر اساس گزارش کانون حقوق بشر ایران جمعی از زندانیان سیاسی بند ۷ زندان اوین نیز مراسمی برای گرامی‌داشت یاد جانباختگان برگزار کرده‌اند. به‌نوشتهٔ این نهاد حقوق بشری، زندانیان در جریان این مراسم نقاشی‌هایی را که به مناسبت این سالگرد تهیه شده بود در راهروی بند نصب کردند و سپس برنامه‌هایی شامل سخنرانی، شعرخوانی، و همخوانی سرود برگزار شد. محور اصلی سخنرانی‌ها یادآوری اعدام‌های سال ۶۷، مخالفت با مجازات اعدام، و تأکید بر ادامهٔ دادخواهی عنوان شده است. این مراسم در پایان با همخوانی سرود "خون ارغوان‌ها" خاتمه یافت.

فساد مالی گسترده و خروج سرمایه از کشور

در هفته‌های اخیر ماجرایی به‌نام "تراستی"ها در صدر خبرهای کشور قرار داشت. اما تراستی‌ها چه کسانی هستند و چه کارنامه‌ای دارند؟! "تراستی"ها یا "اَمَنا" [جمع کلمه "امین" و به‌معنای "امانت‌داران"، مردمان امین و درستکار]، افرادی حقیقی یا شرکت‌هایی واسطه هستند که در زنجیره دور زدن تحریم‌های مداخله‌جویانه امپریالیستی در مقام مالک قانونی دارایی‌ها، نفت، و درآمدهای ارزی جمهوری اسلامی ایران عمل می‌کنند تا ارتباط مستقیم معاملات با ایران فاش نشود. با تشدید تحریم‌های بانکی و نفتی از ابتدای سال‌های دهه ۲۰۱۰/ ۱۳۸۹ "اقتصاد تراستی" به یکی از سازوکارهای اصلی و درعین‌حال چالش‌برانگیز تجارت خارجی ایران تبدیل شده است.

این افراد یا شرکت‌ها (اغلب ثبت شده در خارج از کشور) به نام خود حساب بانکی باز می‌کنند یا نفت می‌فروشند. بر اساس نظام سنتی "وثوق" [اعتماد]، این اشخاص با تأیید نهادهای امنیتی و اقتصادی انتخاب می‌شوند. این افراد و شرکت‌ها از سوی بنیادهای انگلی، بیت ولی‌فقیه، شرکت‌های سپاه پاسداران به‌ویژه قرارگاه سازندگی، وزارت اطلاعات، نمایندگان ولی‌فقیه در استان‌ها، امام‌های جمعه در شهرهای مختلف، و نهادهای امنیتی با تأیید از سوی "شورای عالی امنیت ملی" انتخاب می‌شوند. بسیاری از تراستی‌های حقیقی، شهروندان دوتابعیتی یا خارجی هستند تا حساسیت سیستم بانکی بین‌المللی را برنیانگیزند. شبکه مالی موازی این سازوکار به‌منزلهٔ سیستمی موقت و اضطراری به‌منظور تداوم ورود کالا و ارز به ایران شکل گرفته است

مدل مالی تراستی‌ها به دلیل ماهیت پنهان خود آسیب‌های ساختاری‌ای شدید به همراه دارد. نبود ضمانت‌های قانونی رسمی، احتمال تصاحب یا بلوکه شدن دارایی‌ها توسط خود تراستی یا دولت‌های خارجی را به شدت افزایش می‌دهد. از آنجا که این تراکنش‌ها در شبکه رسمی بانکی ثبت نمی‌شوند، حسابرسی دقیق عملکرد آن‌ها توسط نهادهای ناظر عملاً غیرممکن است. مطابق گزارش‌ها، میلیاردها دلار توسط تراستی‌ها حیف و میل شده، از کشور خارج و در بانک‌های انگلیسی، آمریکایی، و سوئیسی اندوخته شده‌اند.

دور زدن تحریم‌ها از طریق این واسطه‌ها هزینه‌های مبادلاتی تجارت خارجی ایران را تا حدی زیاد افزایش می‌دهد که مصداق عینی اتلاف منابع پولی است. اتکای سیستماتیک به این شبکه‌های غیرشفاف، زمینه‌ساز پرونده‌های بزرگ فساد مالی و عدم بازگشت ارز حاصل از صادرات شده است. پرونده‌های تراستی‌ها بر اساس گزارش دادستانی تهران، تعداد پرونده‌های تشکیل‌شده۵۹ پرونده قضایی فعال برای مدیران شرکت‌های تراستی است. مطابق گزارش‌ها ۲۲ متهم اصلی در زندان به سر می‌برند و ۱۵ نفر نیز تحت تعقیب بین‌المللی هستند.

بر اساس آمارهای رسمی قوه قضاییه و سازمان بازرسی کل کشور، کل منابع ارزی تحویل داده شده به شبکه واسط تراستی‌ها حدود ۱۱ میلیارد دلار بوده است که از این میان، حدود ۵ میلیارد دلار ارز حاصل از فروش نفت به کشور بازنگشته و دچار فساد یا خروج سرمایه شده است. بر اساس گزارش خبرگزاری ایرنا (۱۰ مرداد ۱۴۰۵) مبالغ فساد مالی و تعهدات ارزی بازنگشته به گفته رئیس اتاق مشترک ایران و چین، حدود ۵ میلیارد دلار از ارز حاصل از صادرات نفت توسط واسطه‌ها و تراستی‌های فراری به کشور بازنگشته است. همچنین کل منابع ارزی در اختیار این شبکه حدود ۱۱ میلیارد دلار برآورد شده است. خروج سرمایه از کشور حداقل ۱۲تراستی کلان به همراه میلیاردها دلار ثروت ملی حاصل از فروش نفت به‌طورکامل از دسترس خارج شده و به کشورهای دیگر مانند کانادا، انگلستان و برخی کشورهای اروپایی گریخته‌اند که برای دستگیری آنان اعلان قرمز اینترپل صادر شده است.

ادامهٔ مقاومت دانشجویان و دانش‌آموختگان در مقابل سرکوب

در هفته های اخیر ادامهٔ سرکوب دانشجویان، اساتید، و دانش‌آموختگان را در دانشگاه‌های مختلف شاهد بودیم. یکی از انواع سرکوب‌ها صدور احکام سنگین اخراج و تعلیق است که در هفته ها و ماه‌های اخیر تعدادش بسیار بیشتر شده است. دانشگاه صنعتی شریف یکی از دانشگاه‌هایی است که در هفته ها و ماه‌های اخیر بیشترین تعداد اخراج و تعلیق را داشته است. یک مقام دانشگاه شریف احضار صدها دانشجوی این دانشگاه به "شوراهای انضباطی" و صدور دست‌کم شش مورد حکم اخراج دانشجویان به‌دلیل شرکت در اعتراضات اسفندماه ۱۴۰۴ را تأیید کرد. محمود بهمن‌آبادی، معاون دانشجویی دانشگاه شریف، در گفت‌وگویی با خبرگزاری فارس با تأییدی تلویحی گزارش‌های منتشر شده در این‌باره، گفت ۲۳۶ دانشجوی این دانشگاه به شورای انضباطی احضار و برای ۱۱۵ نفر از آنان پرونده تشکیل شد. او ادامه داد حدود ۴۰ نفر از این دانشجویان که به‌گفتهٔ او "تخلفاتی جدی‌تر و بیشتر نسبت به دیگران داشتند" به شورای انضباطی دعوت شدند و برای بقیه تعهد کتبی درنظر گرفته شد. به گفتهٔ بهمن‌آبادی تا کنون برای شش نفر از دانشجویان حاضر در تجمع‌های اسفندماه حکم اخراج صادر شده که "برخی در شورای تجدیدنظر نیز تأیید شده و برای شورای مرکز ارسال شده‌اند و یک مورد نیز در شورای مرکز تأیید و به دانشجو ابلاغ شده است." یکی از دانشجویان به‌نام رضا دالمن از اخراج خود از این دانشگاه و چهار سال محرومیت از تحصیل در تمام دانشگاه‌های ایران خبر داده بود. علاوه بر دانشگاه صنعتی شریف، دانشجویان دانشگاه‌های دیگر نیز به دلیل‌هایی مختلف در فشار قرار گرفتند. کمیتهٔ انضباطی دانشگاه شیراز حدود ۲۰ دانشجوی این دانشگاه را احضار کرده و برای آنان پروندهٔ انضباطی تشکیل داد. اتهام‌های وارد آمده به این دانشجویان "توهین به مقدسات"، "توهین به رهبر جمهوری اسلامی"، و "رهبریِ تجمع" عنوان شده‌اند. در برابر این سرکوب‌ها، بیش از یک هزار دانشجو و فارغ‌التحصیل دانشگاه صنعتی شریف در نامه‌ای سرگشاده به محمدرضا تجریشی، رئیس این دانشگاه، به "تشدید فضای امنیتی" در دانشگاه اعتراض کردند و در صورت ناتوانی‌اش در دفاع از دانشجویان و دانشگاه استعفای او را خواستار شدند. این مسئول دانشگاه شریف در اظهارات تازه‌اش گفته است تا کنون برای ۲۰ نفر از دانشجویان معترض حکم صادر شده است که به‌گفتهٔ او

ادامه در صفحه ۵

ادامهٔ گزارش هایی از کار و پیکار ...

شامل "توبیخ کتبی، محرومیت اجرایی، و تعلیقی یک و دو نیم‌سال تحصیلی و اخراج" است. تشکیل این تعداد پرونده برای دانشجویان و افزایش فشار بر آنان در حالی است که دانشگاه‌های سراسر ایران بخشی عمده از ترم تحصیلی گذشته را ابتدا به دلیل جنبش مردمی و سپس به دلیل جنگ در تعطیلی سپری کرده‌اند. موج اخراج و بازنشستگی اجباری اساتید نیز که از سال‌های گذشته آغاز شده بود همچنان فضای آموزشی را تحت تأثیر قرار داده است. اگرچه وزارت علوم بازگشت حدود ۴۰۰ دانشجو و استاد را ادعا کرده است، اما روند پرونده‌سازی در دانشگاه‌های کلیدی همچنان ادامه دارد. بازداشت مهدی سعدوندی، عضو هیئت علمی دانشگاه هنر اصفهان در هفتهٔ گذشته یکی از آخرین نمونه های فشار به استادان است.

استادان نیز در مقابل اعمال فشار دست از مبارزهٔ صنفی برنداشته‌اند و در حرکتی منسجم در صورت اجرا نشدن کامل و قطعی قانون ترمیم حقوق اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها تا پایان شهریور ماه تهدید به اعتصاب کرده اند. کانون صنفی استادان دانشگاهی ایران با انتشار بیانیه‌ای اعلام کرد: "پس از طی دو سال فرایندهای کارشناسی و تقنینی و پشت سر گذاشتن تمامی مراحل قانونی، انتظار می‌رفت با اجرای قانون ترمیم حقوق، بخشی از مشکلات معیشتی جامعه علمی کشور برطرف شود. با این حال، با گذشت شش ماه از سال ۱۴۰۵، جامعه دانشگاهی همچنان شاهد مانع‌تراشی‌های سلیقه‌ای و خارج از عرف از سوی سازمان برنامه و بودجه، به‌ویژه ریاست این سازمان، در اجرای این قانون است. بی‌توجهی به جایگاه و معیشت اعضای هیأت علمی نه قابل پذیرش است و نه از منظر توسعه کشور بی‌پاسخ خواهد ماند. بنابراین اعلام می‌شود: در صورت عدم تحقق کامل و قطعی ترمیم حقوق اعضای هیأت علمی تا پایان شهریورماه ۱۴۰۵، کانون صنفی به پشتوانه مطالبات گسترده اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها، از ابتدای مهرماه از تمامی استادان و اعضای هیأت علمی خواهد خواست کلیه فعالیت‌های دانشگاهی، اعم از آموزشی، پژوهشی، اجرایی و مشاوره‌ای، را به حالت تعلیق درآورند. بدیهی است این روند تا زمان اجرای کامل، نهایی و بی‌قیدوشرط قانون ترمیم حقوق اعضای هیأت علمی ادامه خواهد داشت." رژیم به‌موازات سرکوب دانشجویان و دانش‌آموختگان فشار به معلمان را با اخراج، احضار، محاکمه، و زندان همچنان ادامه میدهد. در خبرها داشتیم اصغر حاجب، عضو هیئت‌مدیره کانون صنفی معلمان بوشهر، بار دیگر به دادگاه احضار شده است. همچنین جلسه دادگاه رضا امانی‌فر، معلم، پژوهشگر، استاد اخراجی دانشگاه، و بازرس شورای هماهنگی کانون صنفی معلمان روز سه‌شنبه دهم شهریورماه ساعت ۱۰ صبح برگزار خواهد شد. فشار به معلمان در شرایطی دارد بیشتر میشود که آنان از یک طرف با شدیدترین فشارهای اقتصادی برای گذران زندگی در نبردند و از طرف دیگر خصوصی سازی آموزش و کاهش کیفیت آموزشی را شاهد هستند. مسلماً تشدید فشار بر معلمان خصوصاً در آستانهٔ آغاز سال تحصیلی برای منحرف کردن مبارزهٔ آنان برای عدالت آموزشی از یک طرف و از طرف دیگر داشتن دستمزدی عادلانه است.

بدرود رفیق اکرم افروزه

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق
ثبت است بر جریدهٔ عالم دوام ما

با اندوه فراوان مطلع شدیم که رفیق اکرم افروزه، معلم فرهیخته و وفادار به آرمان‌های زحمت‌کشان، در ۷۲ سالگی و پس از تحمل رنج‌ها و زخم‌های فراوان در راه رسیدن به آزادی، عدالت اجتماعی، استقلال، و صلح، در تهران چشم از جهان فروبست.

رفیق اکرم افروزه در ۳۱ مرداد ۱۳۳۳ در خانواده‌ای روشن‌فکر و سیاسی در شهرستان آستارا چشم به جهان گشود. پدرش اسحق افروزه مبارزی آزادی‌خواه و عدالت‌طلب و یکی از اعضای جنبش آذربایجان در دههٔ ۱۳۲۰ بود که در گذر تاریخی پیش از فرقهٔ دمکرات آذربایجان تا سال‌های پس از آن رزمید. مادرش عزیزه دریاقلی‌پور(خانم افروزه) از اعضای باسابقهٔ حزب تودهٔ ایران و از زمره فعالان قدیمی تشکیلات دمکراتیک زنان ایران بود که پس از انقلاب ۱۳۵۷ نیز به مبارزه در صفوف حزب تودهٔ ایران ادامه داد. او سهمی برجسته و به‌یادماندنی به‌ویژه در کمک کردن به خانواده‌های زندانیان سیاسی و جان‌باختگان جنبش مردمی داشت. رفیق اکرم در چنین خانواده‌ای پرورش یافت.

روحیهٔ پیکارجوی رفیق اکرم باعث شد که او و شماری دیگر از جوانان دانشجو به هواداری و پشتیبانی از حزب تودهٔ ایران جلب شوند و سیاست‌های حزب را بپذیرند و ترویج کنند. رفیق اکرم گرایش به حزب تودهٔ ایران را، که میراث گران‌بهای پدرش در درون خانواده بود، با محیط آموزشی در دانشگاه تلفیق کرد. با مطالعهٔ آثار کلاسیک مارکسیستی با ژرفای مبانی فکری و نظری حزب تودهٔ ایران بیشتر آشنا شد. در همین برههٔ زمانی بود که با نشریهٔ "به‌سوی حزب" آشنا شد که زنده‌یاد رفیق هوشنگ تیزابی پایه‌گزاری کرده بود و منتشر می‌کرد. این گسترش مطالعاتی و پی‌گیری رفیق اکرم در فعالیت اجتماعی و سیاسی، افق دیدش را روشن‌تر و پیوندش را با حزب تودهٔ ایران نزدیک‌تر می‌کرد. سرانجام، رفیق اکرم در سال ۱۳۵۶ با پیوستن به سازمان "نوید" فعالیت سیاسی-حزبی پُرثمرش را آغاز کرد.

او در خرداد ۱۳۵۶ از دانشکدهٔ تربیت معلم فارغ‌التحصیل شد و چندی بعد به‌عنوان دبیر شیمی دبیرستان‌ها در آموزش و پرورش استخدام شد.

او در دورهٔ فعالیت حرفه‌ای در آموزش و پرورش، زمانی را هم به خدمت داوطلبانه در مناطق محروم کشور اختصاص داد. از جمله، در تاریک ترین دوران سرکوب و خفقان حکومت مذهبی و جنگ تحمیلی، برای درس دادن به دانش‌آموزان در شهرستان امیدیه، در استان خوزستان، به مدت یک سال روزانه مسافتی ۲۸۰ کیلومتری را در دمای گاه بیشتر از ۵۰ درجه طی می‌کرد. در پی آغاز فعالیت علنی حزب تودهٔ ایران پس از پیروزی انقلاب بهمن ۱۳۵۷، رفیق اکرم نیز فعالیت علنی را در سازمان‌های حزبی و تشکیلات دمکراتیک زنان پی گرفت. در این دوره نیز با تمام وجود برای استحکام پایه‌های حزب از هیچ تلاشی فروگذار نکرد و هرآنچه در توان داشت به خدمت حزب و مبارزه گرفت.

او با رفتاری بسیار متین و فروتنانه، در محیطی کاملاً مجزا و بیرون از ارتباطات و فضای حرفه ای خود، برای نوجوانان و جوانان کلاس‌های نظری برگزار می‌کرد و با شکیبایی و اعتمادبه‌نفسی ویژه آموخته‌ها و اندوخته‌های فکری‌اش را برای افزودن به دانش این مشتاقان و نیز تقویت روحیهٔ مبارزاتی و ایجاد وحدت و یگانگی در صفوف حزب به کار می‌گرفت. رفیق اکرم با تکیه بر تجربه‌های تاریخی، استدلال‌های منطقی، و بازگو کردن زندگی قهرمانان نامدار و گم‌نام جنبش‌های مردم، موضوع‌های فلسفی و تاریخی طرح‌شده بین رفقا را توضیح می‌داد و به پرسش‌های آنان پاسخ می‌گفت.

رفیق افروزه به تفکیک حوزه های فعالیت سیاسی و مسئولیت حرفه ای معتقد و متعهد بود. در محیط کار خود در دبیرستان،او با جدیت و مسئولیت پذیری مثال زدنی، همواره صرفاً بر آموزش درس شیمی تمرکز داشت، که منجربه نتایج آموزشی درخشان و محبوبیت اجتماعی او شد. با این حال، رفیق اکرم افروزه در سال ۱۳۶۳، در اوج موفقیت حرفه‌ای در کار تعلیم و تربیت، به‌دلیل اعتقادات اجتماعی و سیاسی‌اش از آموزش و پرورش جمهوری اسلامی اخراج شد. اما عشق او به حرفه آموزگاری و اراده آهنین او در خدمت به مردم، هرگز خاموش شدنی نبود. او از سال ۱۳۶۷ همراه با خانواده به تهران آمد و ضمن همکاری با مؤسسات آموزشی آماده‌سازی دانش‌آموزان برای کنکور و المپیاد شیمی، به‌عنوان دبیر نمونهٔ شیمی به فعالیت علمی و آموزشی‌اش ادامه داد. رفیق اکرم علی‌رغم فشارهای اقتصادی، حتی در دشوارترین دورهٔ زندگی‌اش از لحاظ درآمد، از دانش‌آموزان کم‌بضاعت بابت تدریس و هدایت تحصیلی هیچ هزینه‌ای نمی‌گرفت. بسیاری از این دانش‌آموزان بعدها با درجه‌های تحصیلی عالی به مؤسسه‌های علمی برجستهٔ جهان راه یافتند. رفیق افروزه دارای خصلت‌های انسانی بود و علاوه بر رشتهٔ اصلی‌اش شیمی، در دیگر علوم، ریاضیات، و هنر، از جمله در موسیقی و آواز، هنرهای دستی همچون خیاطی، طراحی لباس، بافتنی، نقاشی، مجسمه‌سازی، و طراحی و ساخت مبلمان، استعداد و مهارت شایان توجهی داشت.

رفیق اکرم ارزش ها و آرمان های انسانی اش را که در ذات او وعمق شخصیت برجسته اش درونی و نهادینه بودند، نه تنها در مبارزه سیاسی، بلکه در تمام جنبه ها و جزئیات زندگی فردی و اجتماعی خود، به طور عملی و با دقت کمال‌گرایانه ای رعایت و پیاده می کرد. او مبارزه اجتماعی را کاری بسیار مهم و مؤثرمی دانست که از جنبه درهم تنیدگی با زندگی شخصی و ارتباطات عاطفی افراد، میتواند از مبارزه سیاسی هم دشوارتر باشد. او در مبارزه فردی شجاع و خستگی‌ناپذیر، و در مناسبات اجتماعی، به‌ویژه در ارتباط و تعامل با زحمت‌کشان و ستم‌دیدگان، بی‌نهایت فروتن و همدل بود. مبارزهٔ دشوار او در دورهٔ ستم‌شاهی پس از انقلاب مردمی ۵۷ و سلطهٔ انحصار طلبی

ادامه در صفحه ۳

ادامهٔمردم ایران صلح می‌خواهند! ...

بسیار بیشتری دیده می‌شود. انتظار در صف‌های طولانی بنزین دوباره بخشی از زندگی روزمره شده است. برای میلیون‌ها ایرانی، بحران اقتصادی دیگر فقط محدود به درصد تورم و نرخ ارز نیست. بحران و فروپاشی اقتصادی و محرومیت بیشتر حالا یعنی اینکه چند بار در ماه می‌توان گوشت خرید. یعنی اینکه چگونه باید اجاره‌خانه را پرداخت. یعنی انتخاب میان دارو و هزینه‌های ضروری دیگر. یعنی جوانی که کار پیدا نمی‌کند و هیچ چشم‌انداز روشنی در مقابلش نیست. و یعنی خانواده‌ای که بچه‌هایش گرسنه می‌خوابند.

در چنین وضع نابهنجاری، سؤال این است که چرا وضع »نه جنگ، نه صلح «ادامه دارد و چه کسانی از آن سود می‌برند، و با حاد شدن برخوردها در درون حکومت چه باید کرد؟ بحران همه‌جانبهٔ اقتصادی روزبه‌روز وخیم‌تر می‌شود و هیچ سیاست روشنی برای پایان دادن به جنگ وجود ندارد، نه در جمهوری اسلامی و نه در دولت آمریکا که امیدوار است تشدید تحریم‌های اقتصادی سرانجام رژیم حاکم بر ایران را به زانو درآورد. پس ادامه یافتن این وضع »نه جنگ، نه صلح «به نفع کیست؟

موضع‌گیری‌های برخی از سران رژیم، از جمله پزشکیان و عراقچی و قالیباف، نشان می‌دهد که بخش‌هایی از حکومت اسلامی ایران بر این نظرند که تشدید همه‌جانبهٔ بحران اقتصادی و ناتوانی دولت در رهایی از این بحران رژیم حاکم را با چالش‌های عمده و غیرقابل علاجی روبه‌رو می‌کند. بنابراین، باید با بازگشت به تفاهم‌نامهٔ امضاشده با آمریکا، پایان دادن به تحریم‌های اقتصادی را هدف قرار داد تا بلکه فشارهای اقتصادی-اجتماعی کاهش یابد و اوضاع جامعه کمی آرام و باثبات شود. در مقابل، بخش چشمگیری از فرماندهان سپاه و بسیج معتقدند که با حفظ شرایط کنونی و تشدید سرکوب و اعدام‌ها می‌توان مردم را مرعوب و وادار به پذیرش وضع کنونی کرد و رژیم از این طریق می‌تواند به ثبات سیاسی لازم برسد. اینها سرکوبگران و »کاسبان جنگ«اند که این روزها از زبان سخنگویشان محسن رضایی، دبیر شعام و نمایندهٔ خامنه‌ای دوم در این نهاد، دم از حرکت کردن به‌سمت »سلاح هسته‌یی «نیز می‌زنند و آن را راهکاری استراتژیک برای »بازدارندگی «و مقابله با آمریکا می‌دانند.

روزنامهٔ کیهان هم موضع مشابهی با کاسبان جنگ دارد. در سرمقالهٔ روز یکشنبه ۱۵ شهریور این روزنامه با عنوان »ترامپ شکست خورد، پادوهای داخلی آمریکا به دست‌وپا افتاده‌اند«، ضمن حملهٔ شدید به همهٔ کسانی که از ضرورت پایان یافتن جنگ سخن می‌گویند، آمده است: »پادوهای آمریکا و مسببان جنگ مأموریت جدید خود را آغاز کرده‌اند. افراطیون مأموریت‌دار مدعی اصلاحات در این پروژهٔ آمریکایی، در سایهٔ عدم انجام وظیفهٔ دستگاه‌های مسئول در محو [کردن] شبکهٔ نفوذ آمریکا، پروژهٔ پایمال کردن خون امام شهید و مردم، تخطئهٔ مقاومت، و تبرئهٔ دشمن و ایجاد یأس و تفرقه را برای زمینه‌سازی حملهٔ گسترده‌تر به ایران آغاز کرده‌اند. [...] در شرایط بمباران مردم و زیرساخت‌ها توسط آمریکا، نام تسلیم در برابر دشمن را به صلح تغییر داد. «و نتیجه‌گیری شده است: »شبکهٔ نفوذ و همکار دشمن در داخل، که آمریکا و اسرائیل با تکیه بر آنها بر سر مردم ایران بمب می‌ریزند، باید محو شود. دستگاه قضایی اقدام کند. این وظیفهٔ حقوق عمومی است.«

سعید مدنی، جامعه‌شناس و زندانی پیشین، در ارتباط با موضع‌گیری در برابر متجاوز خارجی و سرکوبگران داخلی می‌نویسد: »شاهد شکل‌گیری دوقطبی کاذب میان استعمار و استبداد در بین فعالان سیاسی و روشنفکران بوده‌ام. گویی در هیاهوی تهاجم اسراییل و آمریکا راه‌حلی جز انتخاب یکی از دو گزینه نیست؛ اول، ایستادن در کنار استبداد داخلی برای مبارزه با تهاجم خارجی و تعلیق مطالبات برای دموکراسی، آزادی، حقوق شهروندی، و امثال آن؛ و دوم، تأیید و تشویق تهاجم خارجی و دعوت به بمباران بیشتر برای نابودی استبداد.«

روشن است که وقتی بمب‌های آمریکایی بر سر مردم ایران فرود می‌آیند، حکومت ایران دیگر لازم نیست دشمن را اختراع کند. دشمن واقعاً وجود دارد. و این دقیقاً همان چیزی است که می‌تواند مرز میان دفاع از ایران و دفاع از جمهوری اسلامی را مخدوش کند. هر معترضی را می‌توان در شرایط جنگی به همکاری با دشمن متهم کرد. هر انتقاد از سیاست خارجی هم می‌تواند »تضعیف جبههٔ داخلی «توصیف شود. هر مطالبهٔ اقتصادی را نیز می‌توانند تا »پس از عبور از شرایط حساس کنونی «به تعویق بیندازند.

...حزب تودهٔ ایران معتقد است که مبارزه برای پایان دادن به جنگ و مداخله و تجاوز نظامی امپریالیسم آمریکا و دولت اسرائیل از مهم‌ترین وظایف نیروهای ترقی‌خواه است. امروز اگرچه اعتراض‌های گستردهٔ بازنشستگان، کارگران، زحمتکشان، و جوانان علیه شرایط بسیار دشوار اقتصادی در جریان است و سیاست‌های اقتصادی و جنگ‌طلبانهٔ رژیم را به چالش می‌کشد، ولی در میهن ما هنوز جنبشی فراگیر و نیرومند برای برقراری و تامین صلح شکل نگرفته است. چنین جنبشی می‌تواند رژیم ولایی ایران را وادارد که به‌سمت دستیابی به صلح شرافتمندانه با حفظ حاکمیت ملی ایران حرکت کند...

ولی واقعیت بحران‌ها در ایران فراتر از شش ماه اخیر و تهاجم نظامی امپریالیسم آمریکا و رژیم جنایت‌کار صهیونیستی به ایران است. بیش از چهار دهه است که سیاست‌های فاجعه‌بار اقتصادی به سود کلان‌سرمایه‌داران، فساد سیستماتیک در حکومت، و غارت منابع طبیعی کشور نزدیک به نیمی از جامعه به زیر خط فقر کشانده، و استقرار نظام سیاسی انحصارطلب، ضدّمردمی، و سرکوبگر مردم را از شرکت در تعیین سرنوشت خودشان محروم کرده، و حکومت سعی کرده هر صدای مخالف را با شکنجه و داغ و درفش و اعدام خفه کند.

اوضاع بحرانی و وخیم کنونی در کشور نتیجهٔ حکومتی فاسد و ضدّمردمی است که تداوم آن فقط ابعاد فاجعه را گسترده‌تر می‌کند. اما جامعه هم ساکت ننشسته است. به‌رغم خشونت نیروهای سرکوبگر رژیم، اعتصاب‌های کارگران و زحمتکشان، تجمع‌های اعتراضی بازنشستگان، و اعتصاب پرستاران و معلمان ادامه دارد. شهریور امسال چهارمین سالگرد خیزش مردمی »زن، زندگی، آزادی «۱۴۰۱ در سراسر ایران است که رژیم را چنان به وحشت انداخت که با خشونت و وحشگیری دست به کشتار گستردهٔ مردم معترض زد. سرکوب خونین اعتراض‌های مردمی دی ۱۴۰۴ هم که به کشته شدن هزاران تن و زخمی و بازداشت شدن ده‌ها هزار تن منجر شد نشان داد که رژیم ولایت فقیه تنها با اتکا به زور و سرکوب خونین به حیاتش ادامه می‌دهد. به‌رغم برخی توهم‌های ایجادشده پس از تهاجم نظامی امپریالیسم آمریکا به میهن ما، رژیم ولایت فقیه و رهبری جدید آن اصلاح‌شدنی نیست و امید داشتن به اصلاحات از بالا سرابی است که فقط به تثبیت رژیم کمک می‌کند.

واقعیتی که آمران و عاملان سرکوب در رژیم حاکم با آن روبه‌رو هستند این است که با سرکوب می‌توان خیابان را برای مدتی از معترضان خالی کرد، ولی نمی‌توان تورم را کم کرد. می‌توان معترض را بازداشت کرد، ولی با زندانی کردن دگراندیشان و مخالفان نمی‌توان ارزش ریال را زیاد کرد. می‌توان اینترنت را قطع کرد، ولی با قطع کردن اینترنت نمی‌توان برای جوان بیکار شغل ایجاد کرد. به عبارت دیگر، مجموعهٔ رژیم حاکم و نیروهای حافظ »نظام «از یک طرف باید برای مقابله با آمریکا هزینهٔ نظامی بیشتری بپردازند و از طرف دیگر با جامعه‌ای روبه‌رو هستند که دیگر توان پرداخت هزینه‌های این سیاست جنگی را ندارد.

حزب تودهٔ ایران معتقد است که مبارزه برای پایان دادن به جنگ و مداخله و تجاوز نظامی امپریالیسم آمریکا و دولت اسرائیل از مهم‌ترین وظایف نیروهای ترقی‌خواه است. امروز اگرچه اعتراض‌های گستردهٔ بازنشستگان، کارگران، زحمتکشان، و جوانان علیه شرایط بسیار دشوار اقتصادی در جریان است و سیاست‌های اقتصادی و جنگ‌طلبانهٔ رژیم را به چالش می‌کشد، ولی در میهن ما هنوز جنبشی فراگیر و نیرومند برای برقراری و تامین صلح شکل نگرفته است. چنین جنبشی می‌تواند رژیم ولایی ایران را وادارد که به‌سمت دستیابی به صلح شرافتمندانه با حفظ حاکمیت ملی ایران حرکت کند. ادامه یافتن اوضاع کنونی »نه جنگ، نه صلح«، که هم امپریالیسم آمریکا و غول‌های اسلحه‌سازی و انحصارهای نفت خواهان حفظ آن هستند و هم جنگ‌طلبان و سرکوبگران رژیم ایران که آن را راهی برای حفظ حکومت می‌دانند، بیش از پیش به پیشبرد جنبش مردمی و تحقق خواست‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت زحمتکشان ضربه می‌زند. برای حزب ما و همهٔ نیروهای ملی و ترقی‌خواه دیگر روشن است که امروز وظیفهٔ ما مقابله با تجاوز امپریالیسم به ایران، حفظ استقلال و حاکمیت ملی و در عین حال ادامه دادن به مبارزه با سرکوب و حکومت دیکتاتوری، و تلاش برای متوقف کردن فوری اعدام‌ها، آزادی فوری و بی‌قیدوشرط همهٔ زندانیان سیاسی-عقیدتی، و پشتیبانی از حرکت‌های حق‌طلبانهٔ زحمتکشان است. در صلح پایدار است که می‌توان نبرد داخلی را، بدون دخالت خارجی، موثر به پیش برد.

بیست و پنج سال بعد: تأملی ...

بیست سال اشغال افغانستان دستاوردی جز ویرانی، آوارگی، و ناامنی به همراه نداشت. بر اساس آمار دانشگاه براون، بیش از ۷۰هزار غیرنظامی افغان در این جنگ جان باختند و میلیون‌ها نفر آواره شدند. فساد اداری، دولت‌های ضعیف وابسته به غرب، و حضور مداوم نیروهای خارجی نه‌تنها ریشه‌های تروریسم را خشک نکرد، بلکه بستر را برای نسل‌های جدیدی از افراط‌گرایی فراهم آورد. سرانجام، خروج شتاب‌زده و آشفته آمریکا در اوت ۲۰۲۱، با بازگشت مجدد طالبان به قدرت، نشان داد که «پیروزی» در این جنگ معنایی جز توهم ندارد.

عراق: دروغ بزرگ و پیامدهای هولناک

اگر جنگ آمریکا در افغانستان پاسخی مستقیم به ۱۱ سپتامبر بود، حمله به عراق در مارس ۲۰۰۳ اوج جاه‌طلبی نومحافظه‌کاران کاخ سفید محسوب می‌شد. دولت بوش با ادعای وجود سلاح‌های کشتار جمعی در عراق و ارتباط صدام حسین با القاعده - که هر دو بعدها به‌طور کامل تکذیب شد - بدون مجوز شورای امنیت، جنگی به‌اصطلاح «پیش‌دستانه» را کلید زد. سرنگونی صدام، هرچند یک دیکتاتور را از میان برداشت، اما نظم شکننده سیاسی و مذهبی عراق را برای همیشه فرو پاشاند. خلأ قدرت، سیاست‌های انحلال ارتش، و اخراج گسترده اعضای حزب بعث زمینه‌ساز خشونت‌های فرقه‌یی بی‌سابقه‌ای شد. شهرهایی چون فلوجه و رمادی به کابوس‌هایی خونین تبدیل شدند و عراق در آستانه جنگ داخلی تمام‌عیاری قرار گرفت. برآوردها نشان می‌دهد که دست‌کم ۱۸۰ تا ۲۰۰هزار غیرنظامی عراقی در خشونت‌های پس از اشغال جان باختند. میلیون‌ها نفر نیز به کشورهای همسایه و اروپا گریختند. اما مهم‌تر از تلفات انسانی تولد هیولایی جدید در دل هرج‌ومرج عراق بود: القاعده در عراق که بعدها به «دولت اسلامی عراق و شام» (داعش) تبدیل شد. این گروه، که روش‌های وحشیانه‌تری از القاعده داشت، توانست از نارضایتی اهل سنت، فساد دولت مرکزی، و خلأ امنیتی بهره‌برداری کند و در سال ۲۰۱۴ بخش‌های وسیعی از عراق و سوریه را زیر پرچم سیاه خود درآورد. به عبارت دیگر، جنگی که برای نابودی تروریسم آغاز شده بود بزرگ‌ترین و وحشی‌ترین گروه تروریستی تاریخ را زایید.

لیبی و سوریه: موج دوم ویرانی

موج «بهار عرب» در سال ۲۰۱۱ فرصتی تازه برای مداخله غرب در منطقه فراهم کرد. در لیبی، نیروهای نظامی آمریکا و فرانسه و دیگران با حمایت نظامی ناتو و زیر شعار «مسئولیت حمایت» دولت معمر قذافی را سرنگون کردند و خودش هم به دست اوباش به قتل رسید. اما فروپاشی دولت مرکزی در لیبی آن کشور را به میدان جنگ قبایل، گروه‌های مسلح، و قاچاقچیان انسان تبدیل کرد. لیبی امروز نه فقط مأمن تروریست‌ها، بلکه دروازه بحران مهاجرت به اروپا شده است و همچنان در هرج‌ومرجی عمیق به سر می‌برد که هیچ‌گاه جایگزینی دموکراتیک برای حکومت سابق فراهم نکرد. در سوریه نیز که شاهد اعتراض‌های مسالمت‌آمیز مردمی برای تغییرات دموکراتیک بود، سیاست‌های غرب، از جمله حمایت مالی و تسلیحاتی گزینشی از برخی از گروه‌های مخالف اسد، با هدف تغییر رژیم با زور نظامی، آتش جنگ داخلی را شعله‌ور کرد. هم‌زمانی این جنگ با خیزش داعش در عراق به شکل‌گیری یکی از مرگ‌بارترین بحران‌های انسانی قرن انجامید. شهر حلب به نماد ویرانی تبدیل شد، و حمله‌های شیمیایی، محاصره‌های خونین، و بمباران بیمارستان‌ها وجدان بشری را به چالش کشید. بیش از نیم میلیون کشته، نیمی از جمعیت کشور آواره، و ظهور گروه‌های افراطی متعدد حاصل این مداخله بدون چشم‌انداز بود. سوریه به کانون رقابت قدرت‌های جهانی - آمریکا، روسیه، ایران، و ترکیه - تبدیل شد و بار دیگر ثابت شد که جنگ‌های نیابتی هیچ‌گاه به صلح نمی‌انجامند، بلکه فقط پیچیدگی بحران را افزایش می‌دهند.

شکست راهبردی «جنگ علیه ترور»

چهار رئیس‌جمهور آمریکا (بوش، اوباما، ترامپ، و بایدن) و بیش از ۸تریلیون دلار هزینه مستقیم نظامی، هیچ‌کدام نتوانستند جهانی امن‌تر از پیش از ۲۰۰۱ بسازند. نه القاعده نابود شد، نه تروریسم ریشه‌کن گردید، و نه دموکراسی به سبک غربی در خاورمیانه شکوفا شد. برعکس: • افغانستان پس از خروج آمریکا دوباره به دست طالبان افتاد و هراس از بازگشت القاعده و داعش خراسان همچنان پابرجاست.

• عراق، با وجود شکست و عقب‌نشینی نظامی داعش، همچنان گرفتار فساد، غارت ثروت‌های نفتی به دست آمریکا، نفوذ ایران، و ناآرامی‌های قومی است. • لیبی به بهشت قاچاقچیان و پایگاه گروه‌های جهادی تبدیل شده است. • سوریه ویران‌ترین کشور منطقه باقی مانده، بار دیگر به دست نیروهای داعشی سابق افتاده، و مردمش قربانی زیاده‌خواهی قدرت‌های داخلی و خارجی شده‌اند. علاوه بر این، «جنگ علیه ترور» (به افزایش بی‌سابقه نظارت‌های تجسسی دولتی، نقض حقوق بشر (از جمله زندان‌های مخفی سیا، شکنجه، و بازداشت‌های نامحدود در گوانتانامو)، و گسترش اسلام‌هراسی در غرب انجامید. در خود آمریکا نیز این جنگ بی‌پایان شکاف‌های سیاسی و اجتماعی را عمیق‌تر کرد و اعتماد عمومی به نهادهای اطلاعاتی و نظامی را خدشه‌دار ساخت.

امپریالیسم در آینهٔ تروریسم

ماهیت امپریالیستی آمریکا در دو دهه و نیم پس از ۱۱ سپتامبر نه‌تنها «جنگ علیه ترور» را شکل داد، بلکه آن را به ابزاری برای بازتعریف نظم جهانی، گسترش نفوذ ژئوپلیتیک، و تأمین منافع اقتصادی-نظامی این قدرت جهانی تبدیل کرد.

گفتنی است که دولت ترامپ در دورهٔ اول ریاست‌جمهوری‌اش ماه‌ها با جناح مشخصی از طالبان در قطر در ارتباط بود و سعی می کرد که با بهره‌گیری از تروریسم طالبانی در کشورهای همسایه و به‌ویژه ایران مواضع ازدست‌داده‌اش را در منطقه دوباره به دست بیاورد. البته این طرح شکست خورد و طالبان حکومت یکپارچه‌اش را دوباره از سر گفت. ماهیت امپریالیستی آمریکا در این ۲۵ سال چیزی بیش از «دفاع از خود» بوده است. سیاست‌های امپریالیستی آمریکا در این مدت ترکیبی بوده است از:

- جنگ‌های پیش‌دستانه برای حذف کردن رژیم‌های «نامطلوب» و سرکش،
- بازسازی اقتصادی به نفع شرکت‌های بزرگ (نظامی، امنیتی، نفتی، صنعتی...)،
- بازتعریف «تهدید» برای توجیه کردن حضور نظامی دائمی در سراسر جهان و به‌ویژه غرب آسیا، و
- نادیده گرفتن حاکمیت ملی کشورهای کوچک‌تر و ضعیف‌تر.

نتیجهٔ نهایی نه فقط نابود شدن تروریسم نبود بلکه ایجاد هرج‌ومرجی سودآور برای صنعت جنگ و گسترش دایرهٔ نفوذ آمریکا از آسیای مرکزی تا شمال آفریقا بود. حتی خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان نیز نه از سر عدالت‌خواهی و احترام به حاکمیت ملی، بلکه بیشتر به‌دلیل تغییر اولویت به‌سمت مهار کردن چین صورت گرفت، که خود گواهی بر ماهیت ابزاری و منفعت‌محور امپریالیسم آمریکا است. به بیان روشن‌تر، حمله‌های ۱۱ سپتامبر رخدادی فاجعه‌بار بود، اما واکنش به آن بهانه‌ای شد برای اینکه قدرت‌های بزرگ امپریالیستی خصلتِ همیشگی‌شان، یعنی استفاده از بحران برای تحکیم سلطه را به نمایش بگذارند. اگر امروز خاورمیانه در آتش است، ریشهٔ بخش بزرگی از آن در همین ماهیت امپریالیستی و سلطه‌جویانه و غارتگرانهٔ قدرت‌هایی مثل آمریکاست.

همان‌گونه که حمله به عراق در سال ۲۰۰۳ با وجود بی‌ارتباط بودن با رخدادهای تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ صورت گرفت، رویارویی با ایران نیز ریشه در دستور کار بلندمدت امپریالیسم آمریکا دارد. آمریکا سال‌هاست که تحریم‌های اقتصادی و مالی و بانکی بر ایران اعمال کرده است. هدف اعلام‌شدهٔ تجاوز نظامی آمریکا (و اسرائیل) به ایران نیز «خنثی‌سازی برنامهٔ هسته‌یی» و «مهار کردن نفوذ منطقه‌یی «ایران بوده است. اما در پس‌زمینه، ویران کردن ایران و بازتعریف نظم منطقه‌یی به سود دولت تجاوزگر و نسل‌کش اسرائیل و دیگر دولت‌های متمایل به آمریکا دیده می‌شود. رفتار آمریکا با ایران واکنشی به تهدیدی تازه نیست، بلکه ادامهٔ جاه‌طلبی کهنهٔ امپریالیسم آمریکا برای حفظ سرکردگی و سلطه بر منطقهٔ غرب آسیا با یاری دولت اسرائیل است.

بیست و پنج سال بعد: عبرت‌هایی که گرفته نشد

امروز، در سال ۲۰۲۶، با نگاه به دو دهه و نیم گذشته، می‌توان به روشنی دریافت که واکنش شتاب‌زده و نظامی‌محور به هر فاجعه‌ای، هرچند هولناک، هرگز راهکار درستی برای مواجهه با شبکه‌های پیچیده تروریستی نیست. تروریسم نیروی نظامی متعارفی نیست که با بمب و موشک منهدم شود، بلکه ایده‌ای است زاییده بی‌عدالتی، ناامیدی، فقر، استبداد، تحقیر، نظامیگری، و دخالت‌های خارجی. جنگ‌های بی‌پایان فقط دایره نفرت را گسترش دادند و امنیت را به کالایی لوکس برای معدودی تبدیل کردند، و البته ثروت‌های هنگفتی برای سرمایه‌های کلان نظامی و امنیتی و نفتی و شرکت‌های وابسته به ارمغان آوردند.

بیست و پنج سال پس از ۱۱ سپتامبر، جهان همچنان در آتش همان اشتباه‌ها می‌سوزد. شاید مهم‌ترین درس این باشد که صلح و امنیت با موشک به دست نمی‌آید، بلکه با عدالت، مدارا، توسعه اقتصادی، و احترام به حاکمیت ملی ملت‌ها به دست می‌آید. تا زمانی که سیاست‌های مداخله‌جویانه، اولویت دادن به امنیت به قیمت محدود کردن آزادی‌های مدنی، و نادیده گرفتن ریشه‌های اقتصادی و سیاسی خشونت ادامه یابد، نسل‌های بعدی نیز محکوم به تکرار این چرخه معیوب و خون‌بار خواهند بود. بیست و پنج سال گذشت، اما زخم‌های ۱۱ سپتامبر و جنگ‌های پس از آن همچنان در بدن خاورمیانه و وجدان جهانی التیام نیافته است. شاید وقت آن رسیده است که به‌جای «جنگ علیه ترور»، به فکر «صلح از طریق توسعه و گفت‌وگو» باشیم. در غیر این صورت، تاریخ بار دیگر ما را به خاطر کوته‌بینی و غرور نظامی‌گرایانه محکوم خواهد کرد.

آیا «پیمان مکه» وزنه‌ای در برابر اسرائیل است یا فقط «ناتو»ای اسلامی

پیمان نظامی تازهٔ عربستان سعودی، ترکیه، و پاکستان را واکنشی به روزگار ناپایدارِ فزایندهٔ کنونی باید ببینیم. از آنجا که بخشی عمده از علت این ناپایداری‌ها به‌دلیل اقدام‌های ایالات متحده بوده است این پیمان را واکنشی به سیاست‌های آمریکا نیز باید دانست.

نقش بی‌ثبات کنندهٔ آمریکا به دهه‌ها پیش بازمی‌گردد .با این همه، تردیدی نیست که ریاست‌جمهوری روز به‌روز ناپایدارتر و پیش‌بینی‌ناپذیر "دونالد ترامپ" نیاز کشورهای منطقه را به فاصله گرفتن از شیوهٔ حکمرانی‌ای که پس از جنگ جهانی دوم بدان دچار بوده‌اند شتاب بخشیده است .بخشی عمده از این شیوهٔ نادرست حکمرانی ایالات متحده از راه پیمان نظامی "ناتو" و با پشتوانهٔ سلطهٔ دلار و دلار نفتی اعمال شده است. از این روی، این‌که شکل‌گیری "پیمان مکه" را ائتلافی دیگر همسان با "ناتو" بپنداریم وسوسه‌انگیز است، زیرا در این پیمان هم "بند"ی همانند "مادهٔ ۵ "بدنامِ ناتو گنجانده شده است که بر دفاع متقابل در صورت حمله به هر یک از اعضای این پیمان تأکید می‌کند. اما این پیمان را چیزی بیش از توافقی میان سه کشور نباید دانست .کشورهایی که بسیار بعید است در صورت حمله به یکی از آن‌ها برای اجرای این "بند" و دفاع از کشور مورد حمله وارد درگیری شوند .

پیمان مکه، در واقع، گسترش توافق نظامی‌ای است که پیش‌تر میان پاکستان و عربستان سعودی وجود داشته و ترکیه نیز به آن افزوده شده است .شایعه‌هایی هست که مصر نیز ممکن است به این پیمان بپیوندد و نشانه‌هایی بسیار دال بر آن‌اند که این سازوکار برای پیوستن دیگر کشورها نیز گشوده است .هر یک از اعضای کنونی این پیمان سال‌ها است که دولت‌های وابسته به ایالات متحده شناخته می‌شوند .بنابراین اقدام آن‌ها به بستن پیمان مکه را با پشتیبانی و الهام از ایالات متحده می‌توان دانست، یا وارونه‌اش که واکنشی در برابر آن است.

غیرممکن است آمریکا پیش از بستن این پیمان از آن بی‌خبر بوده باشد .با این حال، اینکه واشینگتن چه کاری برای جلوگیری از عملی شدن آن می‌توانست انجام دهد، جای بحث دارد .رئیس‌جمهور ترامپ در شبکه‌های اجتماعی اعلام کرد به این توافق خوشامد می‌گوید، زیرا به‌معنای همگرایی کشورهای منطقه برای دفاع از خود است .هرچند این پاسخ ترامپ مضحک است، تنها نکتهٔ شگفت‌آور این بود که او اعتبار این توافق را به خود نسبت نداد.

به‌احتمال زیاد حقیقت امر این است که آمریکا تا اندازه‌ای زیاد از انجام هر گونه اقدامی در برابر آن ناتوان بوده است .این کشورها از نظر راهبردی بیش از آن اهمیت دارند که آمریکا آن‌ها را بخواهد نادیده انگارد .برای ایالات متحده حفظ مناسبات معقول با حکومت‌های اقتدارگرای حاکم بر این کشورها اهمیتی بیشتر دارد .یکی از این کشورها ترکیه است، عضو ناتو و دارندهٔ دومین ارتش بزرگ این پیمان . عربستان سعودی نیز در شرایطی که ذخیره‌های نفتی آمریکا به پایین‌ترین سطح خود در چهل سال گذشته رسیده، برای تولید نفت اهمیتی حیاتی دارد .پاکستان نیز قدرت هسته‌ای‌ای با اهمیت از نظر جغرافیایی است که به مهار قدرت هند در منطقه کمک می‌کند.

واکنش هند به این توافق محتاطانه بوده است .هند به‌خوبی می‌داند احتمال اینکه هر یک از شرکای این پیمان در درگیری احتمالی میان هند و پاکستان وارد عمل شود تقریباً صفر است .بسیار بعید است که اعضای پیمان در صورت حمله‌ای از بیرون از جمع خود، دست به اسلحه ببرند .با این همه، نیروهای یمنی به‌رهبری حوثی‌ها به حمله به هدف‌های سعودی ادامه داده‌اند بی‌آنکه هیچ‌یک از دیگر اعضای پیمان مکه به یاری ریاض بشتابد .گمانه‌زنی‌هایی زیاد وجود دارند که می‌گوید این پیمان در پی حمله‌های ایران به پایگاه‌ها و دارایی‌های آمریکا در سراسر منطقه از جمله در عربستان سعودی شکل گرفته است. ایران بجز پاسخ به حملهٔ غیرقانونی آمریکا و اسرائیل به این کشور که بدون وجود تحریکی از سوی ایران بوده است، تهران هیچ انگیزه‌ای برای حمله به هیچ‌یک از این سه کشور ندارد .ایران نیز اعلام کرده است که پیمان تازه را تهدیدی علیه خود نمی‌داند.به هر روی، واکنش تلافی‌جویانهٔ ایران بیشتر متوجه مواضع آمریکا بوده است .در واقع این

امر چنین پرسشی را پیش می‌کشد که این هدف‌ها در محدودهٔ مرزهای این دولت‌های وابسته به آمریکا آیا قلمروهای حاکمیتی آمریکا تلقی می‌شده‌اند یا نه؟ گذشته از مسئلهٔ حاکمیت، عربستان سعودی، به‌ویژه، بر این باور است که اگر آمریکا بار دیگر درگیری با ایران را آغاز کند، بخش اصلی پاسخ ایران متوجه آن‌ها خواهد شد .بر اساس گزارش‌ها، محمد بن سلمان، ولیعهد عربستان سعودی، دست‌کم دو بار با رئیس‌جمهور ترامپ تماس گرفته و به‌صراحت به او گفته است که سعودی‌ها حاضر نیستند به‌نمایندگی از آمریکا هدف حمله قرار گیرند .حتی اجازه نداده‌اند آمریکا برای حمله‌هایی بیشتر به ایران از پایگاه‌ها یا حریم هوایی عربستان استفاده کند .چتر نظامی آمریکا نتوانسته است از سعودی‌ها در برابر حمله‌های ایران محافظت کند .جدا از اینکه آمریکا توان یا خواست چنین پشتیبانی‌ای از عربستان را داشته یا نه، این دگرگونی در پیوند میان دو کشور رویدادی مهم است .همه این رویدادها در همسایگی چین رخ می‌دهد .کم‌وبیش به یقین می‌توان گفت پکن از شکل‌گیری این توافق آگاه بوده است .چین در تشویق پاکستان، کشوری که از متحدان کلیدی چین در منطقه است، برای زنده کردن دوبارهٔ تفاهم‌نامه‌ای که میان ایران و آمریکا شکل گرفته بود نقشی پیشرو داشته است .اصل بنیادین سیاست چین این است که هرگز در امور داخلی کشورهای دیگر دخالت نکند .اما با وجود این پکن محیطی باثبات برای استوار کردن روابط منطقه‌ای از جمله روابط تجاری را خواهان است .همچنین گمانه‌زنی‌هایی وجود دارد که این توافق متوجه اسرائیل نیز هست .سیاستمداران جناح راست افراطی اسرائیل از دیرباز طرفدار توسعه‌طلبی‌ای بوده‌اند که با نام "اسرائیل بزرگ" شناخته می‌شود و در برگیرندهٔ همه یا بخشی از مصر، عراق، اردن، لبنان، عربستان سعودی، و سوریه است .

این پیمان را وزنه‌ای مهم در برابر اسرائیل و ضربه‌ای چشمگیر به راهبرد تلاش برای کشاندن کشورهای منطقه به پیمان‌های "ابراهیم" ترامپ باید دانست، پیمان‌هایی که خود گامی در جهت تحقق همان "اسرائیل بزرگ" بودند که راست افراطی اسرائیل تا این اندازه در پی آن است.

گمان من این است که اسرائیل خواهد کوشید این پیمان را تضعیف کند و حتی ممکن است برای آزمودن میزان استواری این ائتلاف به حمله‌هایی ساختگی دست بزند و مسئولیتش را به گردن طرفی دیگر بیندازد .اگر اسرائیل چنین حمله‌های ساختگی‌ای را با موفقیت بتواند انجام دهد ممکن است نیرومندترین کشورهای مسلمان منطقه را به رویارویی مستقیم با یکدیگر بکشاند و این درست همان چیزی است که اسرائیل می‌خواهد.

توافق مکه ساختار امنیتی منطقه را به‌شدت دگرگون می‌کند و در همان حال فضای از پیش ناپایدار منطقه را بازآرایی می‌کند .اما این پیمانی است که هیچ تعهد عملی‌ای مشخص در پی ندارد و بیشتر با زبانی مبهم تنظیم شده است.

هیچ سازوکاری موجود برای همکاری نظامی مشترک میان اعضای پیمان مکه وجود ندارد .افزون بر این، تضاد منافع راهبردی میان آن‌ها آن‌قدر زیاد است که این پیمان به پیمانی عملی و مشخص نمی‌تواند تبدیل شود به این معنا که بازدارندگی‌ای واقعی در منطقه به‌وجود آورد. برای نمونه، ترکیه هنوز عضو "ناتو" است، عربستان سعودی حتی با وجود رویدادهای اخیر همچنان به امنیت آمریکا و نیروی کار ارزان هند وابسته است .پاکستان نیز روابط تجاری و راهبردی‌ای مهم با چین دارد چندان که حاضر نیست آن را به خطر اندازد . فاصلهٔ جغرافیایی این کشورها نیز هر گونه اقدام نظامی‌ای مشترک و کارآمد را بعید می‌کند .با همهٔ دشواری‌ها و کاستی‌های "پیمان مکه"، باید دور شدن کشورهای منطقه از کنترل آمریکا را رویدادی مثبت و گامی مهم در راه شکل‌گیری آن جهان چندقطبی‌ای نوین دانست که "اوراسیا" قلبِ تپندهٔ آن است.

سرمایه‌داریِ درحالِ نزع

امروز نشانه‌های فرسودگی و زوال سرمایه‌داری در حال مرگ به‌روشنی دیده می‌شوند .البته این نخستین بار نیست که این نظام چنین نشانه‌هایی از خود بروز می‌دهد .در فاصلهٔ سال‌های ۱۲۹۳ تا ۱۳۲۴) ۱۹۱۴ تا ۱۹۴۵میلادی (نیز چنین بود و این امر پیش‌بینیِ لنین دربارهٔ رو به زوال بودن این نظام را تأیید کرد .تفاوت میان آن دوره و امروز در واکنش نظام سرمایه‌داری به بحرانی بود که آن را فرا گرفته بود.

در آن زمان، نظام سرمایه‌داری، چه از روی طرح و چه از سر ناگزیری دست‌کم به سه شیوهٔ جداگانه خود را "اصلاح" کرد :نخست، از راه استعمارزدایی سیاسی‌ای که رهبران بورژوازی مانند وینستون چرچیل در آن زمان با آن به‌شدت مخالفت می‌ورزیدند، و برای کنترل منابع جهان سوم از راه‌هایی دیگر تلاش می‌کردند، دوم، از راه گسترش گستردهٔ دموکراسی انتخاباتی بر پایهٔ اصل یک نفر یک رأی در کشورهای بزرگ سرمایه‌داری جهان، و سوم، با در پیش گرفتن اقدام‌های مداخله‌جویانهٔ دولتی به‌منظور برانگیختن تقاضای کل و کاهش بیکاری .این اقدام‌ها در اروپا با افزایش هزینه‌های رفاهی همراه بود، اما در ایالات متحده، چنان‌که "باران" و "سوییزی"(پل باران، Paul Baran ، و پل سوییزی، Paul Sweezy، دو اقتصاددان مارکسیست آمریکایی (بعدها نشان دادند، به شکل افزایش هزینه‌های نظامی پدیدار شد.

به‌طورخلاصه، سرمایه‌داری بر بحران هستی‌سازِ خود چیره شد و در همان حال مدعی بود به نظامی "انسانی‌تر" و "دموکراتیک‌تر" بدل شده است، نظامی که نزدیک به اشتغال کامل عمل می‌کند و از نظر کارنامهٔ حقوق بشر بر سوسیالیسم برتری دارد .این نظام، با وجود همهٔ دسیسه‌ها و تبهکاری‌هایی که در سراسر جهان سوم انجام می‌داد از ترور مصدق، آربنز، لومومبا، و آلنده گرفته تا طراحی و سازمان‌دهی کودتاها، و جنگ‌های هولناک کره و ویتنام، تا اندازه‌ای چشمگیر این تصویر تازه از خود را توانست به جهان بباوراند .به بیان دیگر، چیرگی سرمایه‌داری بر بحران هستی‌ساز خود از راه گشایش مرحله‌ای تازه از سرمایه‌داری بود که به "عصرِ طلایی سرمایه‌داری" شناخته شد، و این مرحله در سنجش با گذشتهٔ آن، به‌راستی دوره‌ای کمابیش تازه و متفاوت بود.

تفاوت اساسی میان بحران‌های هستی‌سازِ آن زمان و امروز در این است که مداخلهٔ دولت از راه مدیریت تقاضا برای غلبه بر بحران کنونی رکود در جهان سرمایه‌داری دیگر شدنی نیست .هر افزایش در هزینه‌های دولت برای بالا بردن تقاضا، اگر قرار است کارآمد باشد، باید از راه کسری بودجه یا مالیات بستن بر ثروتمندان تأمین شود .زیرا مالیات بستن بر مردم زحمتکش، که به هر روی بخش بزرگی از درآمد خود را صرف مصرف می‌کنند و سپس هزینه کردن درآمد حاصل از این مالیات‌ها، نه اندازهٔ آن را بلکه تنها ترکیب تقاضای کل را دگرگون می‌کند .اما سرمایهٔ مالی هم با کسری بودجه و هم با مالیات بر ثروتمندان سر ناسازگاری دارد، زیرا سرمایه‌داران مالی اغلب در شمار ثروتمندترین‌ها جای می‌گیرند، و از آنجا که سرمایهٔ مالی امروز جهانی شده، اما دولت همچنان در چهارچوب دولت - ملت باقی مانده است، این ناسازگاری سرنوشت‌ساز می‌شود، زیرا نادیده گرفتن آن خطر فرار سرمایه و پیامدهای فلج‌کنندهٔ آن را در پی دارد .از این روی، امروز راه گریزی از بحران رکودی که سرمایه‌داری نولیبرالی در آن گرفتار آمده دورنمایی دیده نمی‌شود، بحرانی که در افزایش گستردهٔ نابرابری در درآمد و از ویژگی‌های این نظام و در آن ریشه دارد .همین بن‌بست سرمایه‌داری نولیبرالی جایی که نظام سرمایه‌داری در رکود گرفتار مانده اما برای برون‌رفت از آن کاری چندان از دستش برنمی‌آید، زیربنای نشانه‌های کنونی زوال آن است. این نشانه‌ها درست نقطهٔ مقابل تصویری هستند که سرمایه‌داری پیش‌تر از خود عرضه می‌کرد .نخست آنکه، یورشی گسترده به دموکراسی در جریان است .در سراسر جهان سرمایه‌داری یا رژیم‌های آشکارا نوفاشیستی بر سر کارند یا رژیم‌هایی سرکوبگر که با نقاب دموکراسی عمل می‌کنند اما با پرونده‌سازی و کارزارهایی ناعادلانه علیه افراد به شیوهٔ "مک‌کارتیست"ی هرگونه تلاش برای بیان خشم مردم از سیاست‌های دولت را سرکوب می‌کنند .دولت‌های سراسر جهان پیشرفتهٔ سرمایه‌داری با وجود مخالفت آشکار اکثر مردم همین کشورها با نسل‌کُشی فلسطینیان به‌وسیلهٔ رژیم اسرائیل نه فقط به‌طورگسترده از این نسل‌کُشی پشتیبانی می‌کنند ــ به‌جز چند استثنای چشمگیر مانند اسپانیا ــ بلکه هرگونه بیان مردمی این مخالفت را نیز به‌شدت سرکوب می‌کنند .در بریتانیا، کشوری که اغلب به بردباری خود در برابر دگراندیشی می‌بالیده است، دانشجویانی را تنها به سبب سخنرانی در پشتیبانی از فلسطین تروریست می‌دانند و به محاکمه می‌کشند. افزون بر این، بیشتر کسانی که به سبب ارتکاب چنین "جرم‌هایی" بازداشت می‌شوند حتی متهم هم نمی‌شوند، چه رسد به اینکه به دادگاه برده شوند .وضعیت در دیگر کشورهای پیشرفتهٔ سرمایه‌داری نیز همانند بریتانیا است. برای نمونه، برگزاری گردهمایی‌های همبستگی با فلسطین در بیشتر شهرهای آلمان غیرقانونی شده است .بدین‌سان، نه فقط پشتیبانی آشکار سرمایه‌داری از نسل‌کُشی، ادعاهایش به دفاع از حقوق بشر را باطل می‌کند، بلکه این پشتیبانی با تضعیف گستردهٔ دموکراسی همراه شده است؛ تضعیفی که در دوران پس از جنگ پیشینه‌ای نداشته است.

این بازگشت سرمایه‌داری نولیبرالی به سرکوب، دست‌کم تا کنون با تلاش ایالات متحده برای استعمار دوبارهٔ جهان سوم نیز همراه بوده است .دونالد ترامپ نه تنها برنامه‌اش را برای این کار به‌صراحت اعلام کرده، بلکه آن را با یورش مستقیم به ونزوئلا، تجاوز نظامیِ ادامه‌دار علیه ایران، و طرح‌هایی برای تجاوز احتمالی به گرینلند و کشورهای دیگر را نیز دنبال کرده است .ایالات متحده در این یورش‌های تجاوزکارانه پشتیبانی دیگر کشورهای بزرگ سرمایه‌داری را نیز خواهان است .در واقع، تا کنون دو گام مهم برای به دست آوردن این پشتیبانی برداشته شده است.

گام نخست، مسلح کردن دوبارهٔ آلمان و ژاپن است .دو کشوری که پس از جنگ جهانی دوم خلع سلاح شده بودند .واکنش این دو کشور به پیشنهاد مسلح شدن دوباره با اشتیاق روبرو شده است .این نیز یکی از راه‌هایی است که بازگشت به سرمایه‌داری دوران پیش از به‌اصطلاح "عصر طلایی" را نشان می‌دهد .و با برآمدن نیرومند نوفاشیسم در آلمان در قالب حزب "آلترناتیو برای آلمان"(AfD) ، پیامدهای بسیار خطرناک مسلح کردن دوبارهٔ آن کشور چندان نیازی به توضیح ندارد .گام دوم، تصمیم "ناتو" برای افزایش هزینه‌های نظامی کشورهای عضو تا ۵ درصد تولید ناخالص داخلی آن‌ها تا سال ۲۰۳۵) ۱۴۱۴ (است که قرار است ۳/۵ درصد آن صرف فعالیت‌های اصلی نظامی و ۱/۵درصد صرف ساخت زیرساخت‌های نظامی شود .این افزایشی بسیار بزرگ نسبت به سطح کنونی هزینه‌های نظامی‌ای است که در ایالات متحده به ۳/۴ درصد و در اروپا به‌طور میانگین به ۲/۵ درصد می‌رسد .همان محدودیت‌هایی که مانع افزایش کسری بودجه و مالیات بستن بر ثروتمندان می‌شوند و اجرای سیاست‌های کینزیِ تحریک تقاضا را بازمی‌دارند، در افزایش هزینه‌های نظامی نیز خود را نشان خواهند داد. بنابراین، افزایش بودجهٔ نظامی در کشورهای عضو "ناتو" ناگزیر باید از راه کاهش هزینه‌های رفاهی تأمین شود، هزینه‌هایی که دست‌کم در اروپا از ویژگی‌های مهم سرمایه‌داری پس از جنگ بودند .از این‌روی، بار دیگر شاهد بازگشت به نظامیگری در مقیاسی بزرگ را شاهد هستیم که درست در نقطهٔ مقابل رویهٔ دوران پس از جنگ قرار دارد.

با این نگرانی که مبادا دیدگاه بورژوایی در اروپا زیر تأثیر استدلال‌های جنبش‌های ضداستعماری دربارهٔ پیامدهای زیان‌بار استعمار قرار گرفته باشد، مارکو روبیو، وزیر امور خارجهٔ ایالات متحده، به‌تازگی در کنفرانس امنیتی مونیخ با ستایش از پنج سده سلطهٔ غرب سخن گفت و بی‌هیچ پروایی خواستار زنده کردن شکوه گذشته شد .سخنانی که ناظران به‌درستی آن را فراخوانی برای استعمار دوباره دانستند .روبیو به هم‌پیمانان اروپایی خود اطمینان داد که برای احساس گناه از گذشتهٔ استعماری‌شان هیچ دلیلی ندارند، و مخاطبان او، که کم و بیش همهٔ رهبران اروپایی را دربر می‌گرفتند، نه تنها از سخنانش شرمسار نشدند، بلکه با تشویق‌های پرشور از او استقبال کردند.

فاشیسم همواره پیوندی بسیار نزدیک با استعمار داشته است .هرچند زمینه‌های تاریخی پیدایش فاشیسم با زمینه‌های تاریخی پیدایش استعمار متفاوت بوده‌اند، اما معمولاً بحران اقتصادی‌ای است که در راستای منافع سرمایهٔ انحصاری نیاز به گفتمانی جایگزین و گمراه‌کننده را پدید می‌آورد و فاشیسم چنین گفتمانی را فراهم می‌کند. بااین‌همه، روش‌های خشونت‌آمیزی که فاشیسم در پیش می‌گیرد نخست در مستعمره‌ها آزموده شدند .برای نمونه، رفتار غیرانسانی آلمان با مردم ناما و هررو(Nama and Herero) ، دو گروهی بومی (در کشور نامیبیا، و نسل‌کُشی به‌دست لئوپولد، پادشاه بلژیک، در کنگو که جمعیت آن را ۱۰ میلیون نفر، یعنی یک سوم، کاهش داد به "الگو"هایی برای آنچه بعدها در اروپای زیر سلطهٔ فاشیسم رخ داد

ادامه در صفحه ۱۱

انتخابات برزیل، جبههٔ بعدی جنگ واشنگتن علیه جهان

در پی حمله‌های ترامپ به دولت لولا، حق حاکمیت ملی، و قانونمندی در برزیل، مانند دیگر کشورهای آمریکای لاتین در معرض تهدید قرار گرفته‌اند.

سخنرانی "لوئیز ایناسیو لولا داسیلوا" رئیس‌جمهور برزیل که برای رقابت در انتخابات آتی ریاست‌جمهوری مجدداً نامزد شده است در گردهمایی‌ای انتخاباتی در ریودوژانیرو، برزیل- شنبه ۳۱ مردادماه ۱۴۰۵(۲۲ اوت ۲۰۲۶).

روزنامهٔ "فایننشال تایمز" گزارش داده است دولت ترامپ به‌منظور اِعمال تحریم‌هایی جدید بر اساس قانون مگنیتسکی علیه "الکساندر دِ مورائس"، قاضی دیوان‌عالی برزیل، قاضی‌ای که ریاست پرونده‌ای را بر عهده داشت که به زندانی شدن "ژائیر بولسونارو"، رئیس‌جمهور سابق، به‌اتهام توطئه کودتا منجر شد درحال بررسی است. مردم برزیل بار دیگر در ماه اکتبر (مهر- آبان ۱۴۰۵) به پای صندوق‌های رأی خواهند رفت. رقیب اصلی رئیس‌جمهور کنونی، لوئیز ایناسیو لولا داسیلوا، سناتور "فلاویو بولسونارو"، پسر رئیس‌جمهور پیشین و زندانی است که کارزار انتخاباتی‌اش درحال حاضر با پروندهٔ "بانک مستر" (Banco Master)، یکی از بزرگ‌ترین کلاهبرداری‌های بانکی در تاریخ کشور برزیل گره خورده است.

توجیه رسمی برای اعمال تحریم‌های پیشنهادی دولت ترامپ، نقض حقوق بشر و آزادی مطبوعات عنوان شده است. با این حال، یکی از منابع آمریکایی خودِ "فایننشال تایمز"، آشکارا از مداخلهٔ دونالد ترامپ حمایت می‌کند. به‌گفتهٔ او، قاضی دِمورائس "به سراغ حامیان ترامپ رفته است؛ نه فقط ایلان ماسک، بلکه طرفداران ماگا در برزیل. حتی اگر خواهان روابط خوب با برزیل باشیم، بدیهی است که این فرد دشمن است". هدف واقعی کاملاً روشن است: تنبیه این قاضی به دلیل پاسخگو کردن "بولسونارو"ی پدر در قبال تلاش او برای انجام کودتا و برهم زدن نتیجهٔ انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۲۲/ ۱۴۰۱. بولسونارو پس از شکست در برابر لولا در این انتخابات، با شماری از چهره‌های نزدیک به نیروهای نظامی برای لغو نتیجهٔ انتخابات توطئه کرد. در ۸ ژانویهٔ ۲۰۲۳/ ۱۸ دی‌ماه ۱۴۰۱ هواداران او به کنگرهٔ ملی، دیوان‌عالی فدرال، و کاخ ریاست‌جمهوری در برازیلیا یورش بردند تا زمینه را برای اجرای یک کودتا فراهم سازند.

پرونده حقوقی‌ای که از آن حمله ناشی شد و "دی موراِئس" ریاست آن را بر عهده داشت، رئیس‌جمهور سابق را به زندان فرستاد. اکنون واشنگتن قصد دارد او را به دلیل صدور همین حکم تحریم کند. مقایسه این امر با امر مشابه آن در ایالات متحده آموزنده است: پس از یورش ۶ ژانویهٔ ۲۰۲۱ / ۱۷ دی‌ماه ۱۳۹۹ هیچ برخورد و پاسخگویی‌ای قابل مقایسه صورت نگرفت و دادگاه‌های برزیل استقلال بنیادین خود را نشان دادند، استقلالی که نهادهای قضایی همتای آمریکایی‌شان از آن برخوردار نیستند.

اگر این تحریم‌های پیشنهادی اجرا شوند، نخستین اقدام از این دست نخواهد بود. اردوگاه بولسونارو بارها از واشنگتن خواسته است مقام‌های برزیلی را تحریم کند. بولسونارو اسناد امنیت ملی را که به‌گفته دادگاه‌عالی فدرال در زمان زمامداری به‌سرقت رفته است را به سازمان‌های آمریکایی تحویل داده است. هر یک از این اقدام‌ها نیز با تقویم انتخاباتی برزیل هم‌زمان شده است.

در ژوئیهٔ ۲۰۲۵/ ۱۴۰۴ وزارت خزانه‌داری ایالات متحده قاضی دِمورائس را بر اساس "قانون جهانی مگنیتسکی" (Global Magnitsky Act)تحریم کرد. این نخستین بار بود که این ابزار علیه یک قاضی در حال خدمتِ عالی‌ترین دادگاه یک کشور به‌کار گرفته می‌شد. این سازوکار به واشنگتن اجازه می‌دهد دارایی‌های اتباع خارجی‌ای را که به فساد یا نقض حقوق بشر متهم می‌کند مسدود کند، اقدامی با دامنه‌ای فراسرزمینی که هیچ پایه و اساسی معتبر در حقوق بین‌الملل ندارد.

ادواردو بولسونارو، یکی دیگر از پسران رئیس‌جمهور پیشین که اکنون از دست دستگاه عدالت برزیل فراری است، در فضای مجازی با افتخار اعلام کرد که این مجازات مبارزات انتخاباتی او را توجیه می‌کند: "این احساس را دارم که مأموریت خود را به انجام رسانده‌ام". همچنین در سال ۲۰۲۵/ ۱۴۰۴ ادواردو بولسونارو و پائولو فیگیریدو، نوهٔ ژوائو فیگیریدو، آخرین دیکتاتور نظامی برزیل، با مارکو روبیو، وزیر امور خارجهٔ کنونی ایالات متحده، و ترامپ در کاخ سفید دیدار کردند تا تحقیقاتی در زمینه‌های تجارت دیجیتال، پرداخت‌های الکترونیکی، تعرفه‌ها، و مالکیت فکری را خواستار شوند. چند هفته بعد، نمایندهٔ تجاری ایالات متحده پرونده‌ای را بر اساس بخش ۳۰۱ آغاز کرد و ترامپ در نامه‌ای سرگشاده تعرفهٔ ۵۰ درصدی بر کالاهای برزیلی اعلام کرد و لغو این تعرفه را به آزادی بولسونارو مشروط ساخت. ترامپ همچنین محکومیتَ او را یک "تسویه‌حساب سیاسی" (witch-hunt)خواند.

در محکوم کردن "پیگردهای سیاسی" در برزیل از سوی واشنگتن تناقضی شگفت وجود دارد. در سال ۲۰۱۸/ ۱۳۹۷ خودِ لولا به اتهام‌هایی به زندان افتاد که دیوان‌عالی برزیل به این دلیل که قاضی این دیوان فاقد بی‌طرف بودن در صدور رأی علیه لولا بود بعدها آن‌ها را لغو کرد. دادگستری ایالات متحده به‌طورفعال در آن پرونده قضایی علیه لولا همکاری کرده بود، همکاری‌ای که به حذف نامزد پیشتاز از رقابت ریاست‌جمهوری (یعنی لولا) و تحویل پست ریاست‌جمهوری برزیل به ژائیر بولسونارو منجر شد. به بیان کوتاه، واشنگتن با انتخاباتی مستقل در برزیل چنان برخورد می‌کند که گویی مسئله‌ای داخلی و تحت اختیار خودش است. برای لولا این رقابت دیگر فقط برای پیروزی و رسیدن به مقام ریاست‌جمهوری برای دوره‌ای دیگر نیست، بلکه مربوط به اثبات این است که با دخالت‌هایی از این نوع می‌توان مقابله کرد و آن‌ها را شکست داد. الگویی که اکنون تمام کشورهای جنوب جهانی با دقت آن را دنبال می‌کنند.

قلمرویی بدون صاحب

این استراتژی تنها علیه برزیل نیست. رئیس‌جمهور ونزوئلا ربوده شده است. کوبا زیر یک محاصره انرژی قرار دارد که هدف آن به زانو درآوردن این کشور است. در کلمبیا نیز به تازگی با حمایت واشنگتن، یک رئیس‌جمهور راست افراطی سوگند ریاست‌جمهوری یاد کرده است. شبه‌فاشیست‌های طرفدار ترامپ اکنون در شیلی، آرژانتین، و هندوراس حکومت می‌کنند. این "دکترین مونرو" در کسوتی قرن‌بیست‌ویکمی است: آمریکای لاتین همراه با دادگاه‌ها، انتخابات‌ها، منابع طبیعی، و سیاست‌های تجاری‌اش همگی تحت نظارت واشنگتن قرار دارند و همچون منطقه‌ای بی‌صاحب و حیاط‌خلوتی برای ایالات متحده می‌ماند.

بااین‌همه، برزیل لقمه‌ای نیست که به‌راحتی از گلوی واشنگتن پایین برود. این کشور یکی از ۱۰ اقتصاد بزرگ جهان و از اعضای بنیانگذار "بریکس" (BRICS) است. حجم بازرگانی برزیل با چین اکنون بیش از تجارت با ایالات متحده است و تعرفه‌ها را، به همراه پکن، در "سازمان تجارت جهانی" (WTO)به‌چالش کشیده است. لولا در پاسخ به این فشارها بیش از پیش به‌سوی جنوب جهانی گرایش پیدا کرده است: او با نارندرا مودی، نخست‌وزیر هند، هماهنگی می‌کند، قانون مقابله‌به‌مثل اقتصادی برزیل را به‌اجرا گذاشته و تلاش کرده است مسیر تجارت برزیل را از بازارهای آمریکا به‌سمت بازارهایی دیگر هدایت کند.

حمایت پکن تنها در حد حرف و موضع‌گیری سیاسی نیست، بلکه جنبه‌ای کاملاً عملی و ملموس دارد. چین اکنون خریدار بیش از یک‌چهارم کل صادرات برزیل است. این دو اقتصاد به‌طوری فزاینده حساب‌های خود را مستقیماً با رئال برزیل و یوان چین تسویه می‌کنند که توسط خط مبادله ۱۹۰ میلیارد یوانی بانک مرکزی - حدود ۲۸ میلیارد دلار - که در خارج از نیویورک تسویه می‌شود پشتیبانی می‌شود. سرمایه‌گذاری‌های چین در برزیل در سال ۲۰۲۵/ ۱۴۰۴ به ۶/۱ میلیارد دلار رسید و شرکت خودروسازی BYDاکنون در کاماچاری، در محل کارخانه‌ای که شرکت فورد در سال ۲۰۲۱ / ۱۴۰۰ آن را رها کرد به مونتاژ کردن خودروهای برقی مشغول است.

هنگامی که تعرفه‌های ماه ژوئیه به‌اجرا درآمد شی جین‌پینگ، رهبر چین، با لولا تماس تلفنی گرفت و حمایت پکن از حاکمیت برزیل در برابر "مداخلهٔ خارجی" را اعلام کرد. در طول همان سال نیز دو کشور رکوردی جدید در حجم تجارت دوجانبه به ثبت

ادامه در صفحه ۱۱

ادامهٔ انتخابات برزیل، جبههٔ بعدی...

رساندند. هرچه بخش بیشتری از روابط اقتصادی دو کشور خارج از چارچوب دلار انجام شود، امکان اعمال فشار از سوی خزانه‌داری خصمانهٔ ایالات متحده نیز کمتر خواهد شد. اکنون جبههٔ اقتصادی سایه تهدید نظامی را نیز با خود دارد. در ماه مه (اردیبهشت- خرداد) ترامپ راهبرد ملی مقابله با تروریسم را امضا کرد که برای نخستین بار، در کنار جهادی‌ها و کارتل‌های مواد مخدر، از "نیروهای چپ افراطی خشونت‌طلب" نیز نام می‌برد. در ماه ژوئن (خرداد- تیر) دو شبکهٔ جنایی برزیلی به عنوان سازمان‌های تروریستی خارجی شناسایی شدند، عنوانی که هر فرد یا نهادی را که با آن‌ها ارتباط داشته باشد در معرض تحریم‌های ثانویهٔ ایالات متحده قرار می‌دهد. پیت هگست، وزیر جنگ آمریکا، از پایگاه نظامی ایالات متحده در خلیج گوانتانامو در کوبا اعلام کرد که ایالات متحده "نیمکره ما را پس می‌گیرد" و وعده داد که با همان ابزارهایی که زمانی القاعده و داعش را هدف قرار می‌داد، اهدافی را در آمریکای لاتین دنبال کند. پس از آن، وزارت امور خارجهٔ برزیل به کنگره هشدار داد که عنوان‌گذاری تروریستی می‌تواند برای توجیه اقدام نظامی آمریکا در خاک برزیل مورد استفاده قرار گیرد.

در ۱۶ اوت/ ۲۵ مرداد ۱۴۰۵، لولا کارزار انتخاباتی خود برای انتخاب مجدد را در "سائو برناردو دو کامپو" آغاز کرد. "سائو برناردو دو کامپو" حومه‌ای صنعتی است که او (لولا) در آن در جریان مبارزات کارگران فلزکار علیه دیکتاتوری نظامی‌ای که واشنگتن در سال ۱۹۶۴ / ۱۳۴۳ به استقرار آن کمک کرده بود رهبری اعتصاب‌ها را بر عهده داشت و به همین دلیل نیز به زندان افتاد. او در ورزشگاه خطاب به حاضران گفت: "تا زمانی که زنده هستم از مبارزه دست نخواهم کشید و اجازه نخواهم داد راست‌گرایان پیروز شوند". مبارزه آغاز شده است. پیروزی لولا در ماه اکتبر، پیروزی طبقهٔ کارگر برزیل، آمریکای لاتین، و نیروهای مترقی در سراسر جهان خواهد بود.

نوشته کارلوس مارتینز و سارا ویواکوا، روزنامه مورنینگ استار، ۳ شهریور ۱۴۰۵(۲۵ اوت ۲۰۲۶).

ادامهٔ سرمایه داری در حال نزاع ..

تبدیل شدند .از این‌روی، گسترش نوفاشیسم در روزگار کنونی و با حسرت به گذشتهٔ استعماری نگریستن، همراه با چشم‌انداز برنامه‌ای برای استعمار دوباره، با یکدیگر پیوند دارند .بار دیگر شاهدیم که سرمایه‌داری دندان‌های خود را آشکارا نشان می‌دهد، دندان‌هایی که در دوران پس از جنگ، جز در موردهایی اندک و پراکنده، تا اندازه‌ای زیر لب‌ها پنهان نگه داشته شده بودند .این بازگشت به سرشت یکسره بی‌رحمانهٔ سرمایه‌داری، سرمایه‌داری‌ای که تمامی تبلیغاتش دربارهٔ "سرمایه‌داری رفاهی"، "سرمایه‌داری دگرگون‌شده" و "سرمایه‌داری انسانی" را نفی می‌کند نشانهٔ زوال، درماندگی، و فرسودگی آن و این واقعیت است که به بن‌بستی رسیده که راه گریز آشکاری از آن وجود ندارد .این، در یک کلام، نشانهٔ سرمایه‌داری در حال مرگ است.

بااین‌همه، این بازگشت به سرمایه‌داری بیش‌ازپیش تجاوزکار و بیش‌ازپیش سرکوبگر، نظام سرمایه‌داری را نجات نخواهد داد . سرمایه‌داری در حال مرگ از راه نوفاشیسم، نابود کردن دموکراسی و استعمار دوباره، نمی‌تواند خود را نجات دهد .آنچه امروز بر سر تجاوز آمریکا و اسرائیل به ایران می‌رود گواهی روشن بر این واقعیت است.

پرابهات پاتنایک، منتشره در »دموکراسی خلقی«، ارگان رسمی حزب کمونیست هند (مارکسیست)، ۲۹ اوت ۲۰۲۶/۷ شهریورماه ۱۴۰۵

ادامهٔ آغازِ دُوری دیگر از اقتدارگرایی ...

نرسد، ولی به‌نظر من نوعی تغییری ملایم برای دولت راست‌افراطی است. دولتی اقتدارگرا که می‌کوشد نظام دموکراتیک را تضعیف کند، درست همان‌گونه که ترامپ چنین می‌کند. باید تأکید کنم وقتی اصلاحاتی از این دست کم‌اهمیت جلوه داده می‌شوند پیامدهای آن‌ها بعداً می‌تواند برگشت‌ناپذیر باشد و بر بقای نظام دموکراتیک و احترام به حقوق بشر تأثیر بگذارد. به مردم تضمین داده خواهد شد که خدمات اساسی دوباره برقرار خواهند شد.

نتیجهٔ تصمیم دادگاه قانون اساسی دربارهٔ برقراری مجدد خدماتی مانند آب، برق، و گاز برای شهروندان منطقه‌های آسیب‌دیده از بلایای طبیعی چه بود؟ دولت و شرکت‌های بزرگ با این اقدام مخالفت کرده‌اند.

این لایحه که ما، فراکسیون پارلمانی حزب کمونیست، ارائه کردیم در پی تضمین امری بسیار اساسی یعنی تداوم این خدمات در صورت وقوع بلایای طبیعی است تا مردم در وضعیتی اضطراری به برق، آب و گاز بتوانند دسترسی داشته باشند. دولت با ارجاع این ماده به دادگاه قانون اساسی بر مبنای استدلال‌های حقوقی‌ای نسبتاً سست مرتکب اشتباهی جدی شد. روشن بود که این استدلال‌ها رد خواهند شد و تقریباً به‌اتفاق آرا رد شدند که این خود در واقع شکستی برای دولت بود. نکتهٔ مهم این است که افرادی که با شرایط ناشی از بلایای طبیعی روبه‌رو می‌شوند، مانند آنچه در جریان توفان‌ها شاهد بودیم، از این پس تضمین قانونی برای برقراری مجدد خدمات ضروری خواهند داشت. این موضوع به‌نظر منطقی می‌رسید. مسئله این بود که آیا کسب و کارها یا مردم را در اولویت باید قرار داد؟

واقعیت این است که اصلاحات مالیاتی ارائه شده از سوی دولت که ماده‌ای برای برقرار نکردن مجدد خدمات را شامل بود، در جهت منافع کسب‌وکارها و گروه‌های اقتصادی قرار داشت. بنابراین، دولت درعمل نیز در دفاع از منافع شرکت‌های بزرگ به‌جای منافع شهروندان، موضعی کاملاً همسو با این سیاست اتخاذ کرد. این رویکرد، مشخصهٔ اصلی این دولت بوده است.

هدف کاملاً روشن است: دولت می‌خواهد تعداد وزارتخانه‌ها را کاهش دهد و این امر با تلاشی برای کوچک‌سازی تدریجی و در نهایت تضعیف و برچیدن دولت همخوانی دارد. این کمیته که از نظر سیاسی به‌عنوان کمیته‌ای فراجناحی معرفی شده است، در واقع چنین نیست، زیرا یکی از مواردی که مرا نگران می‌کند این است که در این کمیته (مانند کمیته‌ای که قرار است قراردادهای استخدامی بخش دولتی را بررسی کند) نمایندگان کارگران حضور ندارند. این امر به کمیته‌ها حال و هوایی نامشروع می‌دهد.

هیچ نماینده‌ای از حزب کمونیست یا جبههٔ فراگیر شیلی در کمیتهٔ جدید دولت حضور ندارد.

واقعیت این است که این موضوع به‌هیچ‌وجه مرا نگران نمی‌کند. آنچه مرا نگران می‌کند دعوت نشدن نمایندگان کارگران است. قرار است تغییرهایی در بخش دولتی ایجاد شود، ولی کارگران در آن حضور ندارند. قرار است اصلاحاتی در ساختار وزارتخانه‌ها و دولت انجام شود، ولی باز هم کارگران در این روند حضور ندارند و مسئله‌ای که برای من اهمیت دارد دقیقاً همین است.

در بحث‌های مربوط به دستورکار قانون‌گذاری و مسائل دیگر اغلب گفته می‌شود مخالفان پیشنهادهایی مشخص از خود ندارند و تنها به آنچه دولت کنونی انجام می‌دهد یا قصد دارد انجام دهد واکنش نشان می‌دهند.

این‌گونه نیست. این ادعا نادرست است. ما در جریان بحث دربارهٔ اصلاحات مالیاتی (یا به‌تعبیر خودشان "اصلاحات کلان") پیشنهادهای خودمان را مطرح کردیم، ولی مشکل این است که دولت به این پیشنهادها گوش نداد. آنان [دولتی‌ها] می‌خواهند همه‌چیز را با شتابی سرسام‌آور پیش ببرند، زیرا اکثریتی شکننده که در سنا دارند ممکن است تغییر کند. آنان قانون‌هایی را تقریباً بدون هیچ بحث و بررسی‌ای جدی به‌تصویب می‌رسانند، قانون‌هایی که اجرای آن‌ها پیامدهایی بسیار جدی نه تنها در زمینهٔ مالیات بلکه در حوزه‌های اجتماعی خواهند داشت. این دولت آگاهی طبقاتی‌ای بسیار نیرومند دارد. کاملاً روشن است که از منافع چه کسانی دفاع می‌کند. به همین دلیل نیز این دستورکار محدود کننده و محافظه‌کارانه را بدون هیچ ملاحظه و پروایی به‌پیش می‌برد تا برای شرکت‌های بزرگ و ثروتمندان ضمانت و امنیت فراهم کند.

آغازِ دُوری دیگر از اقتدارگرایی در شیلی؟!

مصاحبه‌ای با"لوئیس کوئیو"، نمایندهٔ کمونیست پارلمان شیلی که اخیراً در "ال سیگلو"، نشریهٔ حزب کمونیست شیلی، دربارهٔ آغازِ تلاش‌هایی به‌منظور تصویب قانون‌هایی ارتجاعی از سوی دولت دست راستی شیلی

نمایندهٔ کمونیست پارلمان شیلی اظهار داشت: "ابعاد این اصلاحات از نظر سیستم سیاسی و نهادی بسیار جدی است. این اصلاحات حمله‌ای آشکار به دموکراسی است." او استدلال کرد: "آنچه این اصلاحات تسهیل می‌کند، پیگرد و سرکوب سیاسی مخالفان و دگراندیشان است و این آشکارا بخشی از پدیده‌ای جهانی و استراتژی‌ای جهانی است که ایالات متحده در پیش گرفته است." این نمایندهٔ پارلمان از تصمیم دادگاه قانون اساسی مبنی بر نپذیرفتن استدلال‌هایی مرتبط به کاهش خدمات ضروری در صورت وقوع بلایای طبیعی استقبال کرد و اظهار داشت: "نکتهٔ مهم این است که افرادی که در وضعیتی بحرانی ناشی از بلایای طبیعی قرار می‌گیرند مانند آنچه در جریان توفان‌ها شاهد بودیم از ضمانتی قانونی برخوردار باشند بر این اساس که خدمات ضروری دوباره برقرار خواهند شد." این حکم پیشنهادی از سوی فراکسیون پارلمانی حزب کمونیست ارائه شده بود.

مصاحبه‌کننده: "هوگو گوسمان"، سردبیر نشریهٔ "ال سیگلو"، ارگان حزب کمونیست شیلی- سانتیاگو، ۳۰ اوت ۲۰۲۶/ ۸ شهریورماه ۱۴۰۵.

بحث پیرامون لایحهٔ امنیتی دولت همچنان ادامه دارد. سخن از اصلاحات رسمی در متن لایحه به میان آمده است، ولی ماهیت اصلی این طرح به‌ویژه در مورد وضعیت‌های اضطراری‌ای که اعلام آن در انحصار رئیس قوهٔ مجریه است همچنان باقی خواهد ماند. جنبه‌های فنی و محتوایی این پیشنهاد در حال بررسی است، ولی این دیدگاه مطرح شده است که این لایحه حقوق مدنی و نظام دموکراتیک را تضعیف می‌کند و ایجاد دولتی با ویژگی‌های استبدادی را باعث می‌شود. اصلاح قانون اساسی پیشنهادی دولت، اگر دولت را یک مجموعهٔ واحد در نظر بگیریم، آن را به بخش‌هایی جداگانه نمی‌توان تقسیم کرد.) ماهیت نظام قانون اساسی شیلی را تغییر می‌دهد و آن را از حاکمیتی دموکراتیک به‌سوی رژیمی اقتدارگرا سوق می‌دهد و این، ماهیت واقعی این اصلاحات است. چرا؟ زیرا این اصلاحات، محافظت از حقوق بنیادین مدنی را تضعیف می‌کند و اختیاراتی را به رئیس‌جمهور جمهوری واگذار کرده و قدرت را نه تنها برای اعلام وضعیت‌های اضطراری، بلکه همچنین برای طبقه‌بندی برخی گروه‌ها به‌عنوان سازمان‌های تروریستی یا جنایتکار را در دست او متمرکز می‌کند. این اصلاحات همچنین تضمین‌هایی را که بخشی از معاهده‌های بین‌المللی امضا شده از سوی شیلی و توافق‌نامه‌های بین‌المللی حقوق بشری مورد پذیرش کشور ما هستند و به‌موجب ماده ۵ قانون اساسی جایگاهی قانونی دارند را دُور می‌زند یا تضعیف می‌کند. پیامدهای این اصلاحات از نظر نظام سیاسی و نهادی کشور بسیار جدی است. این اصلاحات حمله‌ای آشکار به دموکراسی است.

از آنچه می‌گویید، چنین برمی‌آید که شما حاضر نیستید از بخش‌هایی از این لایحه حمایت کنید، بلکه می‌خواهید آن را رد کنید و در پی راه‌های قانونی‌ای دیگر برای رسیدگی به مسئله امنیت هستید.

واقعیت امر این است که از نظر امنیت عمومی، این پیشنهادی کاملاً غیرضروری است، زیرا دولت همین حالا نیز بر اساس قانون اساسی موظف است امنیت مردم را تأمین کند و قوانین و مقرراتی فراوان نیز در این زمینه وجود دارند. بنابراین، هیچ نیازی به اصلاح قانون اساسی نیست. واقعیت این است که این اصلاحیه هیچ ارتباطی با امنیت عمومی ندارد و هیچ استدلالی قابل‌قبول برای توجیه اعطای چنین اختیاراتی گسترده به رئیس‌جمهور وجود ندارد. آنچه این اصلاحیه تسهیل می‌کند، پیگرد و سرکوب سیاسی مخالفان است و این آشکارا بخشی از پدیده‌ای جهانی و استراتژی‌ای جهانی است که ایالات متحده دنبال می‌کند. دونالد ترامپ نیز پیش‌تر همین کار را انجام داده و برخی سازمان‌ها را گروه‌های تروریستی داخلی اعلام کرده است، اقدامی که در واقع به‌معنای سرکوب و پیگرد مخالفان داخلی است.

دولت و بخش‌هایی از ائتلاف حاکم ادعا می‌کنند مخالفان درنهایت اساساً نمی‌خواهند دربارهٔ امنیت عمومی قانون‌گذاری کنند و خواهان اصلاحاتی نیستند که امنیت مردم شیلی را تقویت کند.

این ادعایی بی پایه و تحریف واقعیت امر است، زیرا وضعیت کنونی امنیت بیش از آنکه به تصویب قوانین بیشتر مربوط باشد، به نحوهٔ مدیریت و اجرای قوانین موجود ارتباط دارد. ما تا کنون قانون‌هایی بسیار تصویب کرده‌ایم و آنچه کمبود داریم مدیریت مؤثر و کارآمد است. دولت اعتراف کرده است که هیچ برنامه‌ای برای تأمین امنیت ندارد؛ هیچ اقدامی برای ردیابی جریان پول که شریان حیاتی قاچاق مواد مخدر و جرایم سازمان‌یافته است وجود ندارد؛ حتی یک کلمه هم دربارهٔ علل جرم و پیشگیری از آن، دربارهٔ شرایط زندان‌ها یا وضعیت و شرایط کاری مأموران زندان گفته نشده است. دولت در این زمینه افشا شده و اکنون از مسئلهٔ امنیت به‌عنوان بهانه‌ای برای پیشنهاد اصلاحاتی استفاده می‌کند که یادآور دوران پینوشه است. امکان دفاع از این اصلاحات وجود ندارد و تنها می‌توان به دلیل غیردموکراتیک بودن‌شان پس گرفته شوند. در غیر این صورت، باید در نظر داشت که این امر در حیطهٔ صلاحیت دادگاه قانون اساسی قرار می‌گیرد. در این زمینه احکامی وجود دارند که تصریح می‌کنند اصلاحات قانون اساسی نامحدود نیستند، بلکه محدودیت‌های مشخصی دارند و آن حفاظت از حاکمیتِ قانون و تضمین‌هایی بنیادین هستند. این "لایحه" این اصول را رعایت نمی‌کند، بلکه دقیقاً برعکس، در پی تضعیف آن‌هاست. این اصلاحات می‌خواهد حقوق شهروندان را تا حدی محدود کند که، برای نمونه، یک شهروند را به این دلیل که تنها رئیس‌جمهور چنین تصمیمی گرفته باشد بتوان بازداشت کرد.

آیا همهٔ این موارد تأیید می‌کنند با یک دولت راست افراطی و غیرلیبرال روبه‌رو هستیم؟

واژهٔ "غیرلیبرال" در ظاهر تعبیری چندان بد شاید به‌نظر

ادامه در صفحه ۱۱

آدرس سایت حزب:	http://www.tudehpartyiran.org
ای-میل حزب:	E-Mail: dabirkhaneh_hti@yahoo.de
تلگرام حزب:	https://t.me/tudehpartyirandotorg
فیس بوک حزب:	https://www.facebook.com/profile.php?id=100064514717426
توییتر حزب:	https://x.com/OfficialTudeh

For Peace, Independence, Democracy, Social Justice and Socialism

حزب تودهٔ ایران
Tudeh Party of Iran

"Nameh Mardom" No. 1268, 7 September 2026
Central Organ of the Tudeh Party of Iran